

چشم‌انداز رفاه اجتماعی در جهان امروز*

گردآوری و ترجمه دکتر ناصر موفقیان

در این شماره:

- تأمین اجتماعی ناممکن در چهل سال آینده
- مسئله بفرنج مستمری‌های بازنشستگی و افزایش طول عمر
- گزارش تکان دهنده «سازمان جهانی بهداشت»، بیماری‌هایی که هر سال ۳۵ میلیون قربانی می‌گیرند قابل پیشگیری‌اند.
- آیا برنامه‌ریزی دقیق دوران بازنشستگی امکان‌پذیر است؟
- قاچاق کودکان و دختران جوان در چین.
- طرح آزمایشی سازمان بین‌المللی کار برای کاریابی و کسب درآمد زلزله‌زدگان پاکستان
- چالش بزرگ: ایجاد مشاغل آبرومند و پایدار در امریکای مرکزی و جنوبی برای ۱۸ میلیون کارگر بیکار.
- معجزه سوئدی، رفاه اجتماعی عادلانه، همراه با خصوصی سازی و توسعه اقتصادی

* منابع:

Independent, Le monde, ILO, USA today, Associated Press, AFP, Network Social Security, CNN, Reuter, Guardian. Washington; Brookings Press; 2004, *Social Security in U.S.A.* <http://Actuarial Pension News. org>; <http://www.pbgc.gov>; Wikipedia.

تأمین اجتماعی ناممکن در چهل سال آینده

افزایش مالیات بر درآمد یا افزایش خصوصی سازی

در جریان مبارزات انتخاباتی دهه گذشته در امریکا، یکی از حادثترین مسائلی که پردامنه ترین بحث های ممکن را بین نامزدهای رقیب به وجود می آورد کسری بودجه برنامه دولتی تأمین اجتماعی بود که براساس پیش افکنی های آماری مرسوم، چنانچه با همین مختصات کنونی ادامه یابد، در طی دهه های آینده با ورشکستگی هولناکی رو به رو خواهد شد که میلیون ها نفر از مردان و زنان بازنشسته کشور را به سرنوشتی رقت بار دچار خواهد کرد و میلیون ها نفر از شاغلان پیر و جوان کنونی را نیز با آینده ای تاریک و بدون امید مواجه خواهد ساخت.

این بحث مهم هنوز هم، چه در محافل علمی و پژوهشی و چه در سازمان های دولتی مشغول امور اجتماعی، ادامه دارد و طرح ها و راه حل های گوناگون از سوی کارشناسان یا دستگاه های خصوصی و عمومی ارائه شده و می شود. راه حل هایی که از دیدگاه های مختلف اقتصادی، سیاسی و عقیدتی عرضه می شوند و هیچکدام نتوانسته اند به اجماع قابل قبولی برای همگان دست یابند.

در حال حاضر، محور اصلی بحث های جاری در این زمینه، برای برقراری مجدد موازنه مالی از دست رفته در حساب های کلان نظام تأمین اجتماعی کشور است که به دلیل افزایش کلی «امید زندگی در بدو تولد» از یک سو و کاهش فزاینده حق بیمه های پرداختی از سوی دیگر، روز به روز نامتوازن تر می شود.

آنچه در پی خواهد آمد، برداشت هایی از طرح پیشنهادی جالب توجهی است که دو اقتصاددان پژوهشگر، پیترو دایموند و پیترو اورساگ، در سال جاری ارائه کردند و از آن رو قابل توجه به نظر می رسد که راه حلی در تقابل کامل با طرح پیشنهادی از سوی دولت ارائه می دهد. بخشی از این طرح را که برای تفهیم بهتر جزئیات امر به صورت «پرسش و پاسخ» تنظیم کرده اند، در اینجا نقل می کنیم.

س: بعضی ها معتقدند که پیش بینی های آماری مقامات تأمین اجتماعی به طرز ناشایستی بدبینانه است. آیا بهتر نیست که همین راه و روش کنونی را در آینده هم ادامه دهیم؟

ج: پیش‌بینی‌های آماری تأمین اجتماعی، بدون تردید اشتباهاتی در این یا آن جهت دارد، ولی دلیلی برای پذیرش بدبینانه بودن این پیش‌بینی وجود ندارد. کسری پیش‌بینی شده در بودجه تأمین اجتماعی، ممکن است در آمارهای حسابرسی، کمتر از آنچه هست نشان داده شده باشد، ولی این امکان نیز وجود دارد که با یک حسابرسی دیگر، این کسری بیشتر هم بشود. در این زمینه می‌توان به بعضی مفروضات اشاره کرد (از جمله میزان رشد بهره‌وری) که ممکن است موجب تخمین مبالغه‌آمیزی در کسری پیش‌بینی شده برای ۷۵ سال دیگر بشود، ولی می‌توان به مفروضات دیگری نیز اشاره کرد (از جمله پیش‌بینی امید زندگی در بدو تولد) که ممکن است کسری پیش‌بینی شده را کمتر از میزان واقعی نشان دهد. در مجموع، پیش‌بینی‌های آماری مورد بحث را می‌توان معقول دانست. در طول سال‌های گذشته، گروه‌های فنی و تخصصی برجسته و بی‌طرفی، مفروضات مورد نظر در پیش‌بینی‌های تأمین اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار داده و همه آنها به نتایج مشابهی رسیده‌اند. خلاصه کلام اینکه پیش‌بینی‌های آماری مورد بحث را می‌توان راهنمای معقولی برای برآورد کسری صندوق تأمین اجتماعی در دراز مدت دانست. بنابراین نامحوظانه خواهد بود اگر آنها را مورد توجه قرار ندهیم و به این تصور باشیم که اقتصاد راه خود را بدون برخورد با هرگونه مسئله‌ای ادامه خواهد داد.

س: آیا می‌توانیم مسئله را بدون کاهش مستمری‌ها یا افزایش درآمدها حل کنیم؟

ج: خیر. مثل بیشتر مسائل واقعی، کسری تأمین اجتماعی در دراز مدت را نمی‌توان بدون بعضی ناراحتی‌ها از میان برداشت. نوعی ترکیب هزینه‌های کمتر با درآمدهای بیشتر، مورد نیاز خواهد بود. تصور این‌که با انتقال تریلیون‌ها دلار از دیگر ردیف‌های بودجه فدرال به تأمین اجتماعی، می‌توان تمام قضایا را، بدون توجه به بزرگی کسر بودجه پیش‌بینی شده، حل کرد، خواب و خیالی بیش نیست. تحلیل‌گران مسئول از تمام طیف‌های سیاسی قبول دارند که کسر بودجه پیش‌بینی شده در تأمین اجتماعی مستلزم انتخاب‌هایی دردناک خواهد بود.

س: مگر نه این است که مسئله مورد بحث مربوط به چهل سال بعد می‌شود؟ پس چرا ما باید امروز به آن پردازیم؟

ج: درست است. براساس پیش‌بینی‌های آماری موجود، صندوق تأمین اجتماعی حدود ۴۰

سال دیگر به پایان خواهد رسید؛ ولی اقدامات جدی برای اصلاح نظام تأمین اجتماعی را باید هرچه زودتر شروع کرد تا برای تعدیل‌های لازم در طول دوره دراز مدت فرصت داشته باشیم. تصور کنید که تأمین اجتماعی کامیون بسیار بزرگ و سنگینی است. برای تغییر جهت حرکت چنین کامیونی، باید حوصله به خرج داد. تغییر جهت نظام تأمین اجتماعی نیز باید تدریجی باشد و در طول دوره زمانی درازتری، صورت پذیرد تا میلیون‌ها مردمی که زندگی‌شان وابسته به تأمین اجتماعی است، فرصت کافی برای تطبیق برنامه‌های بازنشستگی خود با تغییرات را داشته باشند. بنابراین، با آن که مسئله ظاهراً خیلی دورتر از زمان ما خواهد بود، شرط عقل ایجاب می‌کند که راه‌حل‌های لازم را هرچه زودتر شروع کنیم. صبر کردن تا زمانی که بحران فرا برسد - مانند اتفاقی که در ۱۹۸۳ افتاد - ممکن است به بهای کاهش مستمری کسانی تمام شود که در آن زمان بازنشسته شده باشند. با این حال و با قبول این امر که ممکن است تکرار واضحات باشد، زود دست به کار شدن، فقط هنگامی سیاستی مدبرانه است که اقدامات انجام یافته، درست و منطقی باشد.

س: من هم اکنون از مستمری تأمین اجتماعی استفاده می‌کنم. طرح اصلاحی شما چه نفعی به حال من خواهد داشت؟

ج: هیچ چون تا پایان عمر خود همان مزایایی را که تحت قوانین فعلی به شما تعلق می‌گیرد، دریافت خواهید داشت. با این وصف، از آنجا که طرح اصلاحی ما تعادل منطقی حساب‌های تأمین اجتماعی در دراز مدت را برقرار خواهد ساخت، صرف این موضوع که دیگر نگران قطع مستمری خود در نتیجه ورشکستگی صندوق تأمین اجتماعی نخواهید بود، خود به خود برای شما (و همچنین برای بازماندگان شما) نوعی مزیت اساسی خواهد بود.

س: من در سال ۲۰۰۵، پنجاه و پنج ساله‌ام. طرح اصلاحی شما برای بازنشستگی من در آینده چه تغییراتی دربر خواهد داشت؟

ج: طرح ما تغییری در مزایای آینده شما نخواهد داد. مزایایی که طبق قانون کنونی به شما تعلق می‌گیرد به طور کامل دریافت خواهید داشت. به هنگام طراحی اقدامات اصلاحی، تمام تغییرات احتمالی در مستمری‌های قانونی را تا سال ۲۰۲۱ به عقب انداختیم، یعنی تا سالی که

فردی مانند شما به ۶۲ سالگی خواهد رسید. بنابراین، شما با تغییرات ناگهانی در نظام بازنشستگی مواجه نخواهید شد. تغییر احتمالی مستمری‌ها، براساس طرح ما، فقط شامل آنهایی خواهد شد که در سال‌های پس از ۲۰۲۱ به ۶۲ سالگی خواهند رسید.

س: من امروز ۳۵ ساله‌ام. مستمری بازنشستگی من در اثر طرح شما چه تغییراتی خواهد کرد؟
ج: چنانچه درآمدهای دوران اشتغال شما، نزدیک به میانگین دریافتی همه کارگران باشد. مستمری سالیانه شما هنگامی که سی سال بعد به بازنشستگی برسید، ممکن است تقریباً ۵ درصد کمتر از چیزی باشد که با قانون کنونی دریافت خواهید داشت. چنانچه درآمدهای شما بیشتر از میانگین باشد، کاهش مستمری اندکی بیشتر خواهد بود؛ ولی اگر دریافتی دوران اشتغال شما کمتر از میانگین باشد، کاهش مستمری کمتر خواهد بود.

س: من دارای یک نوزاد هستم، طرح شما چه تغییری در مستمری بازنشستگی فرزند من به وجود خواهد آورد؟

ج: اگر درآمد فرزند شما در طول دوران اشتغال، در حد میانگین دریافتی همه کارگران باشد، مستمری بازنشستگی او، در اواخر دهه ۲۰۶۰ یا اوایل دهه ۲۰۷۰ تقریباً ۱۸ درصد کمتر از قانون کنونی خواهد بود؛ ولی با توجه به سطح تورم، ۵۰ درصد بیشتر از دریافتی کسانی خواهد بود که امروز بازنشسته می‌شوند. یک نوزاد سال ۲۰۰۵ براساس پیش‌بینی‌های آماری موجود، دارای یک امید زندگی ۶۵ ساله خواهد بود، یعنی چهار سال (یا ۲۰ درصد) بیشتر از آنهایی که امسال ۶۵ ساله می‌شوند. چنانچه فرزند شما پر درآمد باشد، کاهش مستمری بازنشستگی او اندکی بیشتر خواهد بود و برعکس.

س: طرح اصلاحی شما چه تأثیری بر وضع زنان خواهد داشت؟

ج: دو واقعیت مرتبط با زنان به طور کلی نگرش کلی ما را در زمینه تأمین اجتماعی تقویت می‌کند. نخست آنکه زنان به طور متوسط نسبت به مردان، کارمزدهای کمتری می‌گیرند. در نتیجه، ماهیت تدریجی تغییرات مورد نظر، خود به خود به نفع زنان کارگر تمام می‌شود. برای مثال، پیشنهاد ما برای افزایش مستمری افراد کم درآمد، برای زنانی که دوره اشتغال خود را با

کارمزدهای پایین گذرانده باشند، کمک مالی خوبی خواهد بود. دوم اینکه زنان به طور کلی بیشتر از مردان عمر می‌کنند و بنابراین از یک منبع درآمد مصون از تورم، و برکنار از خطر از دست رفتن ناگهانی بهره‌مند خواهند شد. از این رو است که در این طرح، مزایای سنتی قانون تأمین اجتماعی کنونی، که چنین حمایت‌هایی را عرضه می‌دارد، دست نخورده باقی می‌ماند و دچار محاسبات پیچیده طرح «حساب‌های بانکی انفرادی» نمی‌شود.

س: طرح شما چه کاری برای زنان شوهردار انجام می‌دهد؟

ج: عناصر گوناگونی از این طرح اصلاحی، برای زنان شوهردار حائز اهمیت خواهد بود. شاید مهمترین آنها افزایشی باشد که برای مزایای نسبی زنان بیوه در نظر گرفته‌ایم. نرخ فقر در مورد زنان بیوه به میزان غیر قابل قبولی بالا است، و پیشنهاد ما موجب افزایش سطوح مستمری بیوگان خواهد شد؛ بنابراین به کاهش فقر در گروه آنان می‌انجامد.

س: آیا طرح اصلاحی شما، سن بازنشستگی عادی را افزایش خواهد داد؟

ج: خیر سن کامل بازنشستگی این طرح، همان سنی است که در قانون کنونی ذکر شده است.

س: آیا طرح شما سن بازنشستگی را زیر ۶۲ سال تعیین خواهد کرد؟

ج: خیر، هرچند چنین پیشنهادهایی وجود داشته است، ولی به اعتقاد ما، هزینه بازنشستگی‌های زودتر از سن ۶۲ سالگی در آینده افزایش خواهد یافت، چون میزان جانشینی این گونه بازنشستگی‌ها به احتمال زیاد کاهش خواهد یافت. به هر حال، اعتقاد ما بر این است که برخلاف بعضی نظریه‌های رایج، بازنشستگی‌های زودتر از موعد، نه فقط سیاست سالمی برای حل بحران کنونی صندوق بازنشستگی نخواهد بود، بلکه بر میزان بدهی‌های صندوق خواهد افزود. با این حال، از آنجا که بالا رفتن امید زندگی در میان کارگران به اندازه دیگر لایه‌های اجتماعی نیست، می‌توان پیشنهاد کرد که در قانون جدید بازنشستگی، سن‌های مختلفی، برحسب نوع و کیفیت کار، برای بازنشستگی کارگران در نظر گرفته شود، به نحوی که کارگران شاغل در شاخه‌های گوناگون صنعت بتوانند با توجه به شرایط جسمانی و روانی برای انجام وظایف لازم در شغل‌های گوناگون، در سن‌های مختلف داوطلب بازنشستگی شوند.

در ضمن ناگفته نماند که بازنشستگی در سن ۶۲ سالگی، آن طور، که هم اکنون معمول است، برای بسیاری از کارگرانی که امید زندگی شان افزایش یافته است، به منزلهٔ بازنشستگی زودتر از موعد خواهد بود. چنانچه کنگره، سن قانونی بازنشستگی را تغییر دهد، بی‌گمان تغییراتی در برنامهٔ بیمهٔ از کارافتادگی و پاره‌ای دیگر از برنامه‌های حمایتی کنونی نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

س: من ۱۰۰,۰۰۰ دلار در سال درآمد دارم، که بیشتر از حداکثر درآمد معاف از مالیات است. حال می‌خواهم بدانم که در صورت تصویب شدن این طرح چقدر باید مالیات بر درآمد، پردازم. ج: شما در میان بالاترین ۶ درصد حقوق بگیران هستید و به موجب این طرح، باید نقش بزرگ‌تری در تضمین مالی تأمین اجتماعی ایفا کنید. بخشی از دلیل این امر، آن است که صاحبان درآمدهای بالاتر در طی دو دههٔ گذشته از درآمدهای نامتناسبی بهره‌مند بوده‌اند، بنابراین درخواست از صاحبان درآمدهای بالا برای پرداخت سهم بیشتری در پُر کردن کسری تأمین اجتماعی منطقی خواهد بود. با این حال، افزایش سهم شما در پرداخت مالیات بیشتر، بسیار تدریجی خواهد بود.

برای مثال، در سال ۲۰۰۵، افزایش مالیات بر حقوق‌ها و کارمزد، کمتر از ۴۰۰ دلار می‌شود، بدین معنا که افزایش مالیات بر درآمد کارگر یا کارمند شما، کمتر از ۲۵ دلار خواهد بود و افزایش مجموع مالیات‌های جدید پرداخت شده از سوی کارگر و کارفرما در حد ۵۰ دلار باقی خواهد ماند. ولی موضوع این است که براساس طرح پیشنهادی ما، این افزایش مالیات‌ها زودتر از سال ۲۰۶۳ عملی نخواهد شد، زیرا اجرای این تغییرات را به طرز بسیار تدریجی برنامه‌ریزی کرده‌ایم. بنابراین شاغل بودن شما در سال ۲۰۶۳، بعید به نظر می‌رسد.

گذشته از این، از آنجا که بیشترین بخش درآمدهای شما زیر پوشش تأمین اجتماعی قرار خواهد گرفت، به احتمال زیاد پس از بازنشستگی مستمری بیشتری نسبت به وضع کنونی دریافت خواهید داشت. برای مثال چنانچه همه چیز به طور مرتب پیش رفته و شما امروز بازنشسته می‌شدید، به رغم افزایش مالیات بر درآمدهایی که پرداخته‌اید، مستمری دریافتی شما تقریباً ۲۰۰۰ دلار بیشتر از چیزی می‌شد که بر اساس قانون کنونی دریافت می‌داشتید.

س: من ۲۵ سال دارم و ۳۵,۰۰۰ دلار در سال درآمد دارم، که تقریباً معادل میانگین درآمدها

براساس ضوابط تأمین اجتماعی است. در صورت اجرای قانون پیشنهادی شما، در طول دوره اشتغال خود تقریباً ۱۵,۰۰۰ دلار بیشتر مالیات خواهم پرداخت. آیا این رقم درست است؟

ج: خیر، این گونه محاسبه‌ها، بی‌نهایت گمراه‌کننده است؛ زیرا فرض را بر آن می‌گیرند که یک دلار آینده‌های دور دست - مثلاً ۴۰ سال بعد - عیناً نظیر یک دلار کنونی است. راه و روش استاندارد این است که به هنگام محاسبه مسائل دلاری سال‌های بعد، دو عامل تورم و ارزش زمانی پول نیز، مورد توجه قرار گیرد. به دیگر سخن، مالیات بر درآمدها و مزایای دریافتی باید برحسب ارزش‌های امروزی آنها محاسبه شوند. به موجب این طرح، چنانچه در طول دوران اشتغال خود، همچنان از درآمدی در سطح میانگین برخوردار باشید و در سن ۶۲ سالگی بازنشسته شوید، در طول دوره اشتغال خود تقریباً ۱۵۰۰ دلار بیشتر مالیات خواهید پرداخت. توجه داشته باشید، که این رقم به کل دوران اشتغال شما و نه به هر سال از زندگی شغلی‌تان مربوط می‌شود. در ضمن، افزایش مالیاتی که بر فهرست مشترک حق بیمه‌های شما و کارفرمای شما تعلق خواهد گرفت در حد ۰/۳ درصد کارمزدهایی خواهد بود که در طول دوره اشتغال خود دریافت داشته‌اید.

س: آیا فکر نمی‌کنید که طرح شما، با افزودن بار مالیاتی سنگین به درآمدهای بالاتر موجب سست شدن انسجام ملی خواهد شد؟

ج: در این طرح، از صاحبان درآمدهای بالاتر می‌خواهیم که در سالم سازی پایه‌های تأمین اجتماعی کشور مشارکت بیشتری به عمل بیاورند، ولی به هر حال سقف معینی برای این افزایش مالیات در نظر گرفته خواهد شد و کل دریافتی افراد، مشمول این افزایش مالیات نخواهد شد. در ضمن این طرح پیشنهادی متضمن همکاری تمام کارگران آینده (به استثنای بعضی از گروه‌های بسیار آسیب‌پذیر) دست‌کم تا حدی برای از بین بردن عدم موازنه حساب‌های تأمین اجتماعی خواهد بود. گذشته از این، با حفظ هسته اصلی نظام تأمین اجتماعی کنونی، طرح ما بازتاب منافع همان مجتمع وسیعی خواهد بود که به مدت هفتاد سال از این برنامه اجتماعی پشتیبانی می‌کرده‌اند.

س: آیا سیاست‌پیشه‌ها پولی را که از طریق طرح اصلاحی خودتان گردآوری خواهید کرد، به مصرف‌های دیگر نخواهند رساند؟

ج: چنان که در جاهای دیگر نیز گفته‌ایم، تغییراتی که در جریان یافتن نقدینگی به سوی صندوق تأمین اجتماعی حاصل خواهد شد بسیار تدریجی خواهد بود. براساس این طرح پیشنهادی، در سال ۲۰۱۷ مقدار درآمدهای مشمول مالیات حداکثر ۵/۳ برابر خواهد شد، حال آن‌که با نظام کنونی، این نسبت چیزی در حد ۴/۷ خواهد بود. بنابراین، تأثیر طرح ما بیشتر، درازتر کردن عمر این منبع مالی خواهد بود. و نه ایجاد تعادل کامل در ترازنامه تأمین اجتماعی.

س: آیا تأمین اجتماعی در معرض «خطرهای سیاسی» قرار نخواهد گرفت؟

ج: هیچ نوع نظام بازنشستگی وجود ندارد که به طور کامل در معرض خطر تغییرات قانونی قرار نداشته باشد. ولی شاید خطر واقعی آن باشد که یک نظام معین، مانند نظام تأمین اجتماعی، قادر به تضمین موازنه پرداخت‌های خود نباشد. به عبارت دیگر، شکست در برقراری موازنه دراز مدت حساب‌های تأمین اجتماعی، بدان معنا خواهد بود که کارگران و کارمندان کنونی، همواره نگران مالیات‌های جدید و کاهش‌های پیاپی در مستمری‌های خود باشند؛ حال آن‌که برقراری موازنه پرداخت‌ها در حساب‌های تأمین اجتماعی خطر مداخله‌های سیاسی را به میزان زیادی کاهش خواهد داد.

پس از برقراری موازنه لازم، «خطرهای سیاسی» به صورت مفهوم ظریف‌تری در خواهد آمد. به ویژه با توجه به موازنه حساب‌ها برای منطبق ساختن نظام تأمین اجتماعی با شرایط متغیر آینده ظرفیت بیشتری پدید خواهد آمد که ارزش این نظام برای جامعه را بیشتر خواهد کرد. در چنین حالتی، افزایش ظرفیت تطابق‌یابی را نباید «خطری» دانست که اجتناب از آن ضرور است. علاوه بر این، در صورتی که بعضی «خطرهای سیاسی» نیز وجود داشته باشد، آن خطرها فقط متوجه تأمین اجتماعی نخواهد بود. در ضمن ناگفته نماند که چنین خطرهایی در مورد حساب‌های بازنشستگی انفرادی نیز که در بعضی از کشورها جانشین برنامه‌های ملی تأمین اجتماعی شده‌اند، وجود خواهد داشت.

مقایسه با پیشنهادهای کمیسیون ریاست جمهوری برای تحکیم نظام تأمین اجتماعی
س: ارتباط طرح پیشنهادی با اصول اصلاحی نظام تأمین اجتماعی کمیسیون مخصوص ریاست جمهوری، مبنی بر تحکیم تأمین اجتماعی چگونه است؟

ج: رئیس جمهوری هنگامی که در ماه مه ۲۰۰۱ کمیسیون ویژه تأمین اجتماعی را به وجود آورد، ۶ اصل اساسی را به عنوان راهنمای کمیسیون پیشنهاد کرد:

– «اصلاح نظام تأمین اجتماعی نباید تغییری در مستمری بازنشستگان کنونی و آینده نزدیک به وجود بیاورد.»

طرح پیشنهادی ما، پاسخگویی این اصل است؛

– «کُلّ مازاد تأمین اجتماعی باید فقط به مصرف تأمین اجتماعی برسد»؛

این اصل درباره مازاد بودجه است، نه درباره تأمین اجتماعی. خود رئیس جمهوری این اصل را با پیشنهاد و به تصویب رساندن کاهش مالیات‌ها، نقض کرده، کاهشی که کسر بوجه‌های کلانی در خارج از تأمین اجتماعی به وجود آورده است. ما وظیفه کنونی خود را برقراری موازنه در حساب‌های تأمین اجتماعی می‌دانیم، نه اصلاح کُلّ بودجه کشور.

– «مالیات بر حقوق‌ها و دستمزدها نباید افزایش یابد»؛

از آنجا که به کار بستن این اصل، فقط به معنای کاهش‌های زیاده از حدّ در مستمری‌ها یا ایجاد عدم تعادل بیشتر در حساب‌های تأمین اجتماعی خواهد بود، تصمیم گرفتیم تا در آغاز کار، طرح ویژه‌ای برای اجتناب از کسری شدید بودجه تأمین اجتماعی تدارک ببینیم که در آن کاهش هزینه‌ها جانشین افزایش متوازن درآمدها شود.

– «دولت نباید موجودی‌های تأمین اجتماعی را در بازار سهام سرمایه گذاری کند»؛

ما، خواه و ناخواه، این اصل را مراعات کردیم، چون متعقدیم که عمل‌گرایی سیاسی چنین ایجاب می‌کند.

– «اصلاحات و مدرن سازی تأمین اجتماعی نباید تغییری در برنامه‌های کنونی مستمری از کارافتادگی و مستمری بازماندگان به وجود بیاورد»؛

برخلاف نظر کمیسیون، معتقدیم این اصل را باید در عمل مراعات کرد و نه در ظواهر امر. کمیسیون بنا را بر آن گذاشت که طرح‌های خود را شفقت‌آمیز و در عین حال از نظر مالی سالم جلوه گر سازد، بنابراین بخشی از مستمری کارگران از کارافتاده و بازماندگان جوان را حذف کرد، سپس کوشید تا این حذف‌ها را انکار کند. ولی ما برعکس، در طرح خود سطح هفتاد و چهار ساله مستمری‌های کارگران از کارافتاده و بازماندگان جوان را به نحوی حفظ کرده‌ایم که این گروه از مستمری بگیران به طور کلی از اصلاحات پیشنهادی آسیب نبینند.

– «اصلاحات تأمین اجتماعی باید حساب‌های ارادی بازنشستگی انفرادی را نیز مورد توجه قرار دهد تا تور ایمنی تأمین اجتماعی گسترش بیشتری پیدا کند»؛
از آغاز کار تصمیم گرفتیم که این اصل را به طور کلی نپذیریم، به دلیل آن که فکر کردیم «حساب‌های شخصی بازنشستگی»، چنان که در جای دیگر هم گفته‌ایم، از ارزش تأمین اجتماعی نزد کارگران و کارمندان می‌کاهد در ضمن متوازن کردن حساب‌های تأمین اجتماعی را نیز سخت‌تر می‌سازد.

س: آیا می‌توانید مزایای بازنشستگی ناشی از طرح پیشنهادی خود را با مزایای حاصل از طرح اصلاحی کمیسیون ریاست جمهوری مقایسه کنید؟

ج: طرح ما، در قیاس با نتایج احتمالی طرح اصلاحی کمیسیون ریاست جمهوری، از حمایت‌های ناشی از نظام عمومی تأمین اجتماعی حفاظت بهتری به عمل می‌آورد. در طرح ما، مزایای سنتی تأمین اجتماعی (مستمری‌هایی که کارکنان را در برابر خطر ورشکستگی‌های مالی بازار، در برابر تورم‌های غیر منتظره، در برابر کاهش غیر منتظره درآمد‌ها، و همچنین در برابر از کارافتادگی حمایت می‌کند) بسیار بالاتر از مزایایی هستند که طرح‌های کمیسیون ارائه می‌دهند. برای مثال، یک حقوق‌بگیر ۳۵ ساله در سال ۲۰۰۴، مستمری سنتی بازنشستگی‌اش تحت شرایط مدل‌های ۲ و ۳ کمیسیون تا ۲۹ درصد کاهش می‌یابد، حال آن‌که تحت شرایط طرح پیشنهادی ما، این کاهش حداکثر ۴/۵ درصد خواهد بود... این مقایسه حائز اهمیت است؛ زیرا توضیحات کمیسیون در مورد طرح‌هایی که در نظر دارد، بر پایه این فرض استوار است که یک سوم از افراد مورد نظر به سوی حساب‌های بازنشستگی شخصی نخواهند رفت.

خلاصه کلام این‌که برای یک زوج شاغل که در ۲۰۰۴ به سن ۶۵ سالگی برسند، مستمری‌هاشان به میزان ۲۱ درصد در مدل ۲ کمیسیون و بین ۷ تا ۲۴ درصد در مدل ۳ کمیسیون کاهش خواهد یافت، حال آن‌که شرایط طرح ما، این کاهش چیزی در حد ۸ درصد خواهد بود. مشکل دیگر این است که تأثیرات طرح کمیسیون، روی زوج‌های تک درآمدی و روی زوج‌های دو درآمدی متفاوت خواهد بود، زیرا نظام بازنشستگی مبتنی بر حساب‌های شخصی رفتار متفاوتی (نسبت به بازنشستگی‌های مرسوم در نظام تأمین اجتماعی) با متقاضیان خواهد داشت.

س: مصرف درآمد عمومی در طرح شما چه تفاوتی با مصرف کمیسیون خواهد داشت؟

ج: ماکاری به درآمد عمومی نداریم. ولی مدل ۲ کمیسیون، برعکس، فرض را بر آن می‌گذارد که بیش از ۱/۵ تریلیون دلار، به ارزش کنونی، از دیگر ردیف‌های بودجه فدرال به حساب تأمین اجتماعی منتقل شود رقمی که در مدل ۳ کمیسیون به ۲ تریلیون دلار می‌رسد. (این ارقام براساس فرض معینی است که به موجب آن دو سوم از کارگران مشمول بازنشستگی به طور ارادی به باز کردن حساب‌های انفرادی بازنشستگی مبادرت خواهند ورزید. البته نرخ‌های مشارکت بیشتر در این گونه حساب‌ها، مستلزم انتقال‌های مالی بیشتری خواهد بود.) برخلاف، طرح‌های کمیسیون، طرح پیشنهادی ما موفق خواهد شد که توازن حساب‌های تأمین اجتماعی را بدون کاهش‌های عمده در مستمری‌های از کارافتادگان و بازماندگان جوان، برقرار سازد. حمایت از این گونه گروه‌های آسیب‌پذیر تحت شرایط طرح‌های کمیسیون باز هم مستلزم انتقال‌های مالی بیشتری از محل درآمدهای عمومی خواهد بود.

با توجه به پیش‌بینی‌های آماری موجود، فرض انتقال‌های کلان درآمدهای عمومی بدون ذکر چگونگی مصرف آنها، نوعی بی‌پروایی مالی حیرت‌انگیز است، زیرا کل نظام تأمین اجتماعی کشور را به منابعی وابسته می‌سازد که به احتمال زیاد در موقع لزوم خبری از آنها نخواهد بود. □

مسئله بفرنج مستمری‌های بازنشستگی و افزایش طول عمر

«مستمری» در تمام زبان‌های اصلی دنیا به معنای پرداخت متناوب و منظم پول به شخصی است که به دلیل سالمندی یا از کارافتادگی به مرحله بازنشستگی رسیده باشد.

این‌گونه پرداخت که در آغاز به مفهوم نوعی اعانه یا صدقه بوده امروزه به صورت بخش مهمی از مسئولیت‌های اجتماعی کارفرمایان یا دولت‌ها درآمده است. در روم باستان، نظام ویژه‌ای برای پرداخت مستمری از جانب دولت وجود داشت که سربازان از کارافتاده و معلول یا پیر و ناتوان را تحت پوشش قرار می‌داد. دولت فرانسه نیز از ابتدای قرن نوزدهم و سپس انگلستان، در سال ۱۸۳۴، مستمری‌هایی برای کارمندان سالخورده دولت معین کردند.

در ایالات متحد آمریکا، مستمری‌های گوناگونی برای رزمندگان پیشین تمام جنگ‌های پس از انقلاب، در نظر گرفته بودند. پرداخت مستمری‌های نظامی کنونی، براساس ضوابط و شرایط

مندرج در «قانون مزایای بازماندگان سربازان و رزمندگان پیشین» مصوب سال ۱۹۷۵ است. مستمری بازنشستگی کارمندان دولت در امریکا، دیرتر از اروپای غربی برقرار شد. مردان و زنان شاغل در خدمات نظامی پس از ۲۰ سال خدمت ۵۰ درصد از حقوق پایه خود را به عنوان مستمری بازنشستگی دریافت می‌دارند و این مبلغ براساس تغییرات شاخص قیمت کالاهای مصرفی، تعدیل می‌شود.

در مورد کارمندان دولت در ایالات متحد، باید گفت که نخستین طرح‌های بازنشستگی برای کارکنان سالخورده ابتدا از سوی شهرداری‌ها و برای بعضی از کارمندان بخش عمومی مانند مأموران آتش‌نشانی، افسران پلیس و معلمان، در نظر گرفته شد که با مشارکت اجباری کارکنان تأمین می‌شد. مستمری بازنشستگی برای کارکنان دولت فدرال در سال ۱۹۲۵ برقرار گردید. اندیشهٔ تعمیم این گونه حمایتها به تمام شهروندان نیز ابتدا در اروپا پدید آمد (به ویژه در آلمان). پیش از تصویب قوانین ویژهٔ تأمین اجتماعی در سال ۱۹۳۵، بسیاری از اصناف و گروه‌ها (مانند اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های حرفه‌ای و صنفی یا معلمان) مستمری‌هایی برای اعضای خود برقرار کرده بودند و بسیاری از گروه‌ها هنوز هم دارای طرح‌های بازنشستگی مخصوص به خود هستند که در واقع مکمل مزایای تأمین اجتماعی محسوب می‌شوند.

در بخش خصوصی

تا دههٔ ۱۹۴۰، طرح‌های مستمری بازنشستگی در صنایع بخش خصوصی، در وهلهٔ نخست به ابتکار شخصی کارفرما شکل می‌گرفت. پس از آن که کارگران توانستند طرح‌های مخصوص به خود را در زمینهٔ مستمری بازنشستگی، به مذاکرات جمعی بین کارفرمایان و کارگران بکشانند، شمار افرادی که در ایالات متحد زیر پوشش مستمری بازنشستگی قرار گرفتند از ۴/۱ میلیون نفر در ۱۹۴۵ به ۶۵ میلیون نفر در ۱۹۹۹ افزایش یافت و ۴۴ درصد کل کارگران را دربر گرفت. این گونه طرح‌های مستمری بازنشستگی، با بیش از ۶/۹ میلیارد دلار دارایی در ۱۹۹۹ (در برابر فقط ۲/۴ میلیارد در سال ۱۹۴۰) تأثیرات عمده‌ای بر اقتصاد کشور وارد می‌آوردند؛ زیرا این موجودی مالی عظیم را بی‌کار نمی‌گذاشتند، بلکه آن را در سهام، اوراق قرضه و مستغلات سرمایه‌گذاری می‌کردند. از سوی دیگر، به کار افتادن این پول‌ها در داد و ستدهای مالی موجب می‌شد که گهگاه سلامت و تداوم مستمری‌های بازنشستگی به دلیل کاهش ارزش سرمایه‌گذاری‌های

موجود به خطر بیفتد، مانند هنگامی که در اواخر دهه ۱۹۹۰ حساب بازار سهام ناگهان ترکید. با این حال، قانون تضمین درآمد بازنشستگی کارمندان (۱۹۷۴) به منظور حفظ مستمری‌ها از سوء مدیریت مقررات خاصی در نظر گرفته بود، و یک کارگزاری دولت فدرال به نام «شرکت تضمین مزایای بازنشستگی» جبران زیان‌های احتمالی را بر عهده می‌گرفت.

در جریان دهه ۱۹۹۰، تغییراتی در نوع و ساختار طرح‌های مستمری بازنشستگی کارکنان پدید آمد، شمار افرادی که تحت پوشش مستمری‌های معینی قرار داشتند، به موازات تلاش شرکت‌ها برای کاستن از هزینه‌ها تثبیت شد؛ زیرا کارفرمایان برای تأمین بودجه طرح‌های بازنشستگی کارکنان را به مشارکت بیشتر فراخواندند (مثلاً از طریق طرح‌هایی مانند [CK ۴۰۱]) یا از طریق خاتمه دادن به طرح‌ها. به موجب این گونه طرح‌ها که «طرح مشارکت معین» نام گرفته بود، مشارکت کارمند و کارگر به یک حساب بانکی انفرادی به نام خود او واریز خواهد شد؛ ولی میزان مشخصی برای درآمد بازنشستگی کارمند یا کارگر وجود ندارد. به موجب یکی از این گونه طرح‌ها [CK ۴۰۱] که رایجترین آنها نیز هست، درآمدی که قاعداً باید به کارمند تعلق گیرد، به صورت ناخالص [یعنی، پیش از کسر مالیات‌های مربوط] با واریز به حساب ویژه‌ای، به مصرف سرمایه‌گذاری خواهد رسید. کارفرما ممکن است مبلغی متناسب با موجودی حساب یاد شده، به همان حساب واریز کند. این گونه طرح‌ها هم با طرح‌های بازنشستگی سنتی فرق دارند؛ زیرا مشارکت‌ها اختیاری است. در نتیجه کارکنان، تنها هنگامی زیر پوشش قرار می‌گیرند که سخت به مشارکت در حساب بانکی انفرادی تصمیم بگیرند. یکی از ویژگی‌های چنین طرح‌هایی آن است که کارکنان، خواهند توانست تا حدی در مورد چگونگی سرمایه‌گذاری موجودی حساب‌های خاص خود اظهار نظر کنند.

چند تعریف رایج از اصطلاح «مستمری»

۱. تعریف اقتصادی: پرداخت‌هایی که از سوی دولت یا کارفرما به شخص بازنشسته صورت می‌گیرد؛
۲. تعریف حقوقی: پولی که تحت شرایط معینی به شخص بازنشسته یا بازماندگان وابسته به او پرداخت می‌شود؛
۳. تعریف جاری: پرداخت منظم پول به شخص معینی برای تأمین معیشت او، بدون کارکردن.

با آن‌که «کمک معاش»، «اعانه»، «کمک هزینه» و بعضی پرداخت‌های منظم دیگر نیز که از سوی سازمان‌های خیریه یا بعضی از سازمان‌های مددکاری عمومی یا خصوصی به افراد معینی پرداخت می‌شود، از نظر لغوی «مستمری» محسوب می‌شوند، ولی اصطلاح «مستمری» در عرصه تأمین اجتماعی به معنای نوعی طرح بازنشستگی است که هدف آن تأمین درآمد مطمئن برای گذراندن زندگی باشد. به طور سنتی، «مستمری» به صورت پرداخت‌هایی بوده که به صورت نوعی «اعانه» به کارکنان بازنشسته شده یا از کارافتاده، یا به همسر، فرزندان، یا دیگر وابستگان نیازمند کارمند فوت شده، اعطا می‌شده است. مستمری ویژه‌ای که به وسیله کارفرما به نفع کارگر یا کارمند پرداخت می‌گردد، در بعضی از کشورها «مستمری شغلی» یا «مستمری کارفرما» نامیده می‌شود. سازمان‌های کارفرمایی، سندیکاهای کارگری، دولت یا بعضی سازمان‌ها و نهادهای دیگر نیز ممکن است تأمین‌کننده مستمری‌های مشخصی باشند.

انواع مستمری‌ها

«طرح مستمری» یا «طرح بازنشستگی» توافقی است که به موجب آن کارفرما برای مثال، شرکت، اتحادیه کارگری یا سازمان دولتی، درآمندی در اختیار کارکنان بازنشسته خود می‌گذارد. طرح‌های مستمری در واقع نوعی «جبران احترام‌آمیز» است که به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی که ثابت ماندن دستمزدها اجازه هیچ گونه افزایشی در حقوق‌ها و دستمزدها را نمی‌داد، در کشورهای صنعتی پیشرفته بسیار مورد توجه قرار گرفت.

طرح‌های مستمری را می‌توان به دو نوع عمده تقسیم کرد: طرح‌های مخصوص مزایای معین و مشارکت معین. طرح‌های مبتنی بر مزایای معین در ایالات متحد امریکای سال‌های ۱۹۸۰ بسیار رایج و مورد علاقه بود. پس از آن، طرح‌های مبتنی بر مشارکت معین، دست‌کم در امریکا، رواج بیشتری پیدا کردند.

پس از دهه ۱۹۹۰، طرح‌های مستمری «دورگه» نیز پدید آمد. در این گونه طرح‌ها، مختصات هر دو نوع طرح یاد شده در بالا با یکدیگر ترکیب می‌شوند. نمونه‌هایی از این طرح‌های دورگه را می‌توان در طرح‌های موسوم به «موازنه نقدی» و «مستمری منصفانه» مشاهده کرد.

مستمری با مزایای معین

این طرح، همان گونه که از اسم آن برمی‌آید، مستمری معینی برای بازنشستگی کارمند یا کارگر

تدارک می‌بیند. نمونه ساده این طرح برای پرداخت ۱۰۰ دلار در ماه برای هر سال اشتغال کارمند یا کارگری است که در یک مؤسسه کار می‌کند. بدین معنا که کارمند یا کارگر پس از ۳۰ سال خدمت، مبلغ ۳۰۰۰ دلار در ماه برای تمام عمر خود دریافت می‌دارد. مزایای این نوع مستمری به وسیله فرمولی تعیین می‌شود که ممکن است شامل حقوق کارمند یا کارگر، سال‌های خدمت، سن بازنشستگی و بعضی عوامل دیگر باشد. نظام کنونی «تأمین اجتماعی ایالات متحد آمریکا» نمونه‌ای از این نوع محاسبه مستمری‌ها است، هرچند روش‌های محاسبه آن تا حدی با مستمری ارائه شده از سوی کارفرمای بخش خصوصی تفاوت دارد.

محاسبه «هزینه» یک طرح مستمری مبتنی بر مزایای معین، چندان ساده نیست و مستلزم نوعی حسابرسی پیچیده است. از این نظر، در این روش، میزان مزایا معلوم است؛ ولی میزان مشارکت مشخص نیست (البته، تا وقتی که به وسیله حسابرسی تعیین شود).

مستمری با مشارکت معین

در این گونه طرح‌ها، میزان مشارکت معلوم است ولی میزان مستمری مشخص نیست. نمونه مشخص این‌گونه طرح‌ها را می‌توان در ترتیباتی مشاهده کرد که به موجب آنها مشارکت‌ها از سوی کارفرما، کارمند، یا هر دو به عمل می‌آید و در حسابی ریخته می‌شود که از طریق سرمایه‌گذاری رشد می‌یابد. در زمان بازنشستگی، کارمند یا کارگر دارای حسابی است که می‌توان آن را برای دریافت مستمری ماهانه معین مورد بهره‌برداری قرار داد، یا در صورت نیاز به مبلغ معینی برای سرمایه‌گذاری در یک برنامه اقتصادی معین، آن مبلغ را از همین حساب برداشت. یکی از رایج‌ترین انواع این طرح‌ها در آمریکا، همان طرح معروف به [401 k] است که به موجب آن شخص شاغل می‌تواند بخشی از حقوق یا کارمزد دریافتی خود را، بدون کسر مالیات‌های مربوطه، در حسابی شخصی ذخیره کند. برای مثال، کارمندی که ۱۰۰۰ دلار در هفته حقوق دارد می‌تواند ۵ درصد این مبلغ، یا ۵۰ دلار را به حساب شخصی خود واریز نماید. این حساب بدون کسر مالیاتی رشد می‌یابد، و فقط در سطح ۹۵۰ دلار مالیات به آن تعلق خواهد گرفت. کارفرما نیز ممکن است در مشارکت سهمی داشته باشد.

در طرح‌های مستمری از نوع مشارکت معین، خطرهای احتمالی سرمایه‌گذاری‌ها و منافع سرمایه‌گذاری‌ها بر عهده شخص کارمند بازنشسته خواهد بود و نه بر عهده کارفرما یا هر

حمایت‌کننده دیگر. «هزینه» طرح مبتنی بر مشارکت معین به آسانی قابل محاسبه است. ولی مزایای حاصل از این گونه طرح‌ها، به تراز حسابی وابسته است که کارمند نخست تصمیم می‌گیرد موجودی خود را مورد بهره‌برداری قرار دهد. بنابراین، در این روش، مشارکت معلوم است؛ ولی مزایای حاصل از آن مشخص نیست (البته تا زمانی که به دقت محاسبه شود).

تأمین مالی

برای تأمین مالی مستمری بازنشستگی، چند راه وجود دارد.

در مستمری‌های مبتنی بر ذخیره قبلی (مستمری با مشارکت معین)، مشارکت‌ها در طول دوره اشتغال شخصی به حساب انفرادی او واریز می‌شود. این ذخیره در دارایی‌هایی مانند سهام، اوراق قرضه و مستغلات سرمایه‌گذاری می‌شود و متناسب با بازده این سرمایه‌گذاری‌ها، رشد می‌یابد.

در مستمری‌های بدون ذخیره قبلی، دارایی‌های مشخص برای نگاهداری به وجود نمی‌آید؛ بلکه مزایای مربوطه از سوی کارفرما یا هر سرپرست دیگری بتدریج پرداخت می‌شود. مستمری‌هایی که در بسیاری از کشورها از سوی دولت پرداخت می‌شود به طور معمول بدون ذخیره قبلی است و مزایای مربوط به طور مستقیم از محل مشارکت‌های جاری کارمند یا کارگر و مالیات‌ها پرداخت می‌گردد. این روش تأمین مالی را به طور معمول «نظام مالی بی‌اندوخته» می‌نامند.

در روش مزایای معین از طریق حسابرسی مقدار مشارکت‌های لازم برای تضمین پرداخت مستمری‌ها را پیش‌بینی می‌کنند تا دولت یا دستگاه ناظر یا سرپرست طرح، بتواند تعهدات خود را ادا کند. این بدان معناست که در این گونه طرح‌ها، خطرهای احتمالی و بازده سرمایه‌گذاری‌ها فقط و فقط بر عهده دولت یا کارفرماست، و نه فرد شاغل یا مستمری‌بگیر. بنابراین، چنانچه طرحی به طور مطمئن ذخیره‌سازی نکند، ممکن است نسبت به انجام تعهدات خود به مستمری‌بگیران قادر نباشند.

مسئله افزایش طول عمر

یکی از چالش‌های فزاینده برای تأمین مالی طرح‌های مستمری‌ها، در بسیاری از کشورها پیری جمعیت است. از آنجا که میزان زایش‌ها در حال کاهش و امید زندگی در حال افزایش و بخش بزرگی از جمعیت نیز سالخورده شده است، در برابر هر بازنشسته مستمری‌بگیر، تعداد کمتری

شاغل پرداخت کننده حق بیمه وجود دارد. این وضع بدان معناست که نظام‌های بازنشستگی در غالب کشورها رو به ورشکستگی می‌روند، مگر آن‌که اصلاحاتی در آنها به عمل آید. سه استثنای عمده در این زمینه کشورهای استرالیا، کانادا و انگلستان است که در آنها نظام‌های بازنشستگی تا آینده قابل پیش‌بینی، قادر به پرداخت تعهدات خود خواهند بود. برای مثال، در کانادا، پرداخت سالانه حق بیمه‌ها در ۱۹۹۸ بالغ بر ۷۵ درصد افزایش داشت. در ضمن، ناگفته نماند که این سه کشور از امتیاز بزرگی در این زمینه برخوردارند و آن هم آزادی نسبی مهاجرت به آنجاهاست.

نکته دیگری که ذکر آن جالب به نظر می‌رسد این است که در حال حاضر ۴۰ درصد از سهام عمومی امریکا متعلق به صندوق‌های مستمری و صندوق‌های بازنشستگی است. در سال ۱۹۸۵، تقریباً ۲۵۰,۰۰۰ طرح مستمری مبتنی بر مزایای معین در ایالات متحد امریکا وجود داشت که زیر پوشش شرکت تضمین مزایای مستمری‌ها قرار گرفته بودند. در سال جاری (۲۰۰۵)، شمار طرح‌هایی از این نوع تا حد ۸۰,۰۰۰ واحد کاهش یافته است. □

گزارش تکان دهنده سازمان جهانی بهداشت

بیماری‌هایی که هر سال ۳۵ میلیون قربانی می‌گیرند، قابل پیشگیری‌اند

«سازمان جهانی بهداشت» در گزارش تکان دهنده‌ای اعلام داشته که تقریباً ۵۰ درصد از مرگ و میرهای ناشی از بیماری‌های قلبی و عروق، سرطان، عفونت‌های تنفسی، حمله‌های قلبی، بیماری قند (دیابت) - که امسال نیز مانند سال‌های گذشته حداقل ۳۵ میلیون نفر از مردم کره زمین را قربانی خواهند کرد - قابل پیشگیری است.

در این گزارش شگفت‌انگیز و در عین حال امیدبخش که با عنوان «پیشگیری از بیماری‌های مزمن، سرمایه‌گذاری حیاتی» انتشار یافته است (پاییز ۱۳۸۴) به صراحت آمده است که کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، که پایگاه‌های اصلی بیماری‌های کشنده و مزمن محسوب می‌شوند، می‌توانند با تقلید از کشورهای غربی در زمینه مهار استعمال دخانیات و

جلوگیری از مصرف زیاده از حد نمک و چربی‌های اشباع شده در غذاها بسیاری از بیماری‌های مزمن مردم را به میزان شگفت‌آوری کاهش دهند.

کاترین لوگال - کامو، معاون مدیر کل «سازمان جهانی بهداشت» (وابسته به سازمان ملل متحد)، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام داشته است که، «هدف ما پیشگیری از مرگ ۳۶ میلیون نفر از مردم کره زمین تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴ شمسی)، از طریق کاهش نرخ مرگ و میرهای ناشی از بیماری‌های عفونی به میزان ۲ درصد در سال است».

دکتر لوگال - کامو بر این نکته تأکید می‌ورزد که «این کار شدنی است. ما قصد داریم مانع مرگ کسانی بشویم که در سنین جوانی به طرزی دردناک و اسف‌انگیز جان می‌سپارند - حال آن‌که مرگ آنها کاملاً قابل پیشگیری است».

دکتر رابرت بیگل هول، مدیر بیماری‌های مزمن و پیشبرد تندرستی در سازمان جهانی بهداشت، با اشاره آمار ذکر شده در گزارش پیش گفته، توضیح می‌دهد که ۸۵ درصد از انواع بیماری‌های قلب و عروق، حمله قلبی و بیماری‌های دیابت از نوع ۲، و همچنین ۴۰ درصد از موارد سرطان، قابل پیشگیری است.

توسعه نیافتگی: بستر بیماری‌های مرگ‌زا

دکتر بیگل هول در ادامه توضیحات خود می‌افزاید: «بیماری‌های مزمن تأثیرات اقتصادی عظیمی نیز برجای می‌گذارند. براساس برآوردهای اخیر «سازمان جهانی بهداشت»، بیماری‌های یاد شده، چنانچه به طور جدی و پیگیر مهار نشوند، در طول دهه آینده برای کشورهایی مانند چین به بهای ۵۵۸ میلیارد دلار و برای فدراسیون روسیه به بهای ۳۰۳ میلیارد دلار، و برای هند به بهای ۲۳۷ میلیارد دلار تمام خواهد شد».

به گفته دکتر بیگل هول، «کشورهای کم درآمد یا میانه حال، که بستر مناسب‌تری برای این گونه بیماری‌ها هستند باید هرچه زودتر در زمینه پیشگیری از بیماری‌ها، همان روش‌های کشورهای غربی را به کار گیرند. در حال حاضر، ۸۵ درصد از مرگ و میرهای ناشی از بیماری‌های مزمن در کشورهای توسعه نیافته روی می‌دهد که زنان نیمی از این قربانیان را تشکیل می‌دهند».

دکتر بیگل هول یادآور می‌شود که «برحسب یک سوء تفاهم رایج، بیماری‌های مزمن فقط مخصوص مردان ثروتمند در کشورهای ثروتمند است».

در گزارش مورد بحث به این موضوع نیز اشاره شده که هشدار دادن به مردم در مورد خطرهای ناشی از سطوح بالای کلسترول خون یا فشارخون در کشورهای غربی، بسیار مؤثر واقع شده است. در طول سه دهه گذشته میزان مرگ و میرهای ناشی از بیماری‌های قلبی در استرالیا، بریتانیا، کانادا و ایالات متحد آمریکا تا ۷۵ درصد کاهش یافته است.

کشور لهستان میزان مرگ و میر جوان‌ها را در طی دهه ۱۹۹۰ به میزان ۱۰ درصد کاهش داده است، آن هم با هزینه‌ای ناچیز و به طور عمده، از طریق تضمین فراوانی میوه‌ها از یک سو، و حذف یارانه‌هایی که به کره تعلق می‌گرفت - به منظور رقابت‌پذیر کردن چربی‌های سالم‌تری مانند روغن‌های گیاهی - از سوی دیگر.

یکی دیگر از نکات ذکر شده در گزارش مورد بحث، آن است که بیش از یک میلیارد نفر از مردم دنیا اضافه وزن دارند یا چاقند - چیزی که آنها را در معرض خطر بیماری‌های قلبی مرگ‌زا قرار می‌دهد - و این رقم ممکن است در ظرف یک دهه به ۱/۵ میلیارد نفر، نیز برسد. به تقریب، ۲۲ میلیون کودک زیر پنج سال اضافه وزن دارند.

دکتر لوگال - کامو می‌گوید، «چاقی کودکان مهم‌ترین مسئله قابل ذکر در زمینه بهداشت عمومی است، به همین دلیل گفتگوهای را با صنایع غذایی و مواد آشامیدنی آغاز کرده‌ایم تا شاید بتوانیم در مورد یک «طرح عملیاتی» جدی به توافق برسیم».

در گزارش «سازمان جهانی بهداشت» به دیابت‌های نوع ۲ در میان کودکان نیز اشاره شده که، «تا چندی پیش اثری از آنها دیده نمی‌شد، ولی اکنون در تمام دنیا در حال افزایش است». این نوع بیماری قند چیزی است که تاکنون آن را مخصوص بزرگسالان می‌دانستند.

وانگ لانگد، معاون وزارت بهداشت و درمان چین، در پیشگفتاری که بر گزارش «سازمان جهانی بهداشت» نوشته، افزوده است، «ما نیز با نوعی چاقی همه‌گیر مواجه شده‌ایم، به طوری که ۲۰ درصد از کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۷ سال در مناطق شهری، براساس استانداردهای بهداشتی، یا اضافه وزن دارند یا چاق به حساب می‌آیند».

مجموع این اطلاعات و تحلیل‌های یاد شده در گزارش اخیر «سازمان جهانی بهداشت» هشدارهایی است که نه تنها از نظر رفاه اجتماعی، بلکه از نظر پیامدهای اقتصادی نیز باید آنها را جدی انگاشت. □

آیا برنامه‌ریزی دقیق دوران بازنشستگی امکانپذیر است؟

بازنشستگی به سبک امریکایی

هدف اصلی برنامه بازنشستگی موفقیت‌آمیز، کسب اطمینان از در اختیار داشتن منابع مالی لازم برای تأمین و بهبود شیوه زندگی در سال‌های بازنشستگی است. به اعتقاد بعضی از کارشناسان برنامه‌ریزی مالی، برای رسیدن به هدف یاد شده باید آنقدر پس‌انداز داشته باشید که درآمد دوران بازنشستگی حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد پیش از آن باشد. البته، اگر خواهان بهبود شرایط زندگی خود باشید، باید درصد بالا را در سطح بالاتری در نظر بگیرید. فراهم کردن چنین پس‌اندازی، به نوبه خود، مستلزم برنامه‌ریزی دقیقی است که پاره‌ای از مهمترین عناصر آن عبارتند از برآورد دارایی‌های کنونی خودتان، شمار سال‌هایی که تا بازنشسته شدن در پیش دارید، همچنین تخمین مبلغی که می‌توانید در سال‌های پیش از بازنشستگی پس‌انداز کنید. در این مقاله، بعضی از اقداماتی را که باید به هنگام تدارک برنامه بازنشستگی‌تان انجام دهید، فهرست‌وار شرح خواهیم داد.

موجودی دارایی‌هایی که هم اکنون دارید

چنانچه از برنامه‌ریزی مالی سررشته‌ای ندارید یا برای تهیه و اجرای یک برنامه بازنشستگی حساب شده وقت کافی ندارید، بهتر است از برنامه‌ریز صلاحیت‌دار امور مالی کمک بگیرید. چنانچه تصمیم بگیرید که به سراغ کارشناس بروید، یادتان باشد که او، در وهله نخست، به برآورد وضع مالی جاری شما نیاز خواهد داشت تا بتواند برنامه بازنشستگی موفقیت‌آمیز و واقعیت‌گرایانه‌ای برای شما طراحی کند. بنابراین، باید اطلاعات دقیقی از جزئیات امور مالی خود در اختیار او قرار دهید. اسناد و مدارکی که کارشناس مالی شما احتیاج خواهد داشت به طور کلی عبارتند از:

۱. رونوشت‌های آخرین صورت حساب‌ها، از جمله پس‌اندازهای جاری، مانده حساب‌های بانکی، پس‌اندازهای بازنشستگی، اقساط بدهی‌ها، کارت‌های اعتباری، و دیگر بدهکاری‌ها؛
۲. رونوشت زمان‌بندی استهلاک وام‌ها یا خلاصه‌ای از هرگونه رهن و تعهد پرداخت که بر دوشه دارید؛

۳. رونوشت‌هایی از مالیات‌ها و عوارض پرداخت شده در طول سه ماه گذشته؛
۴. رونوشت آخرین ته چک‌ها؛
۵. قراردادهای بیمه عمر و بیمه‌های درمانی؛
۶. فهرستی از هزینه‌های جاری ماهانه؛
۷. هرگونه مدرک یا صورتحساب دیگری که ممکن است برای کارشناس مالی مفید باشد.

تعیین مبلغی که برای بازنشستگی نیاز دارید

یکی از نگرش‌های معمول در برنامه‌ریزی دوران بازنشستگی، آغاز کار با تعیین مبلغی است که برای گذراندن سال‌های بازنشستگی به آن احتیاج دارید. این رقم به طور معمول، براساس افزایشهای قابل پیش‌بینی هزینه زندگی، شمار سالهایی که در حالت بازنشستگی خواهید گذراند و شیوه زندگی خاصی که برای دوران بازنشستگی در نظر گرفته‌اید، محاسبه می‌شود. ولی پیش‌افکنی هزینه‌های جاری هنوز به صورت دانش دقیقی در نیامده است. سالی‌هایی که برای دوران بازنشستگی در نظر گرفته‌اید، ممکن است بیشتر یا کمتر بشود. همین موضوع در مورد پیش‌بینی هزینه زندگی نیز صادق است. با این حال، بررسی جامع و بعضی تفکرات معقول به پیش‌بینی‌هایی واقع‌گرایانه خواهد انجامید. در این زمینه توجه به چند دلیل لازم به نظر می‌رسد:

- پیش‌بینی هزینه‌های زندگی روزانه؛
- پیش‌بینی امید زندگی؛
- پیش‌بینی هزینه‌ها؛
- وجود منابع مالی دیگری سواى پس‌اندازهایی که برای تأمین هزینه‌های دوران بازنشستگی به عمل آورده‌اید. این گونه منابع ممکن است چیزهایی باشند مانند بیمه‌های درمانی دراز مدت، سود سالیانه سهام یا درآمدهای ملکی و مستغلاتی و مانند اینها؛
- دارایی‌های ملکی شما چنانچه مالک خانه خود هستید (یعنی قسط وام پرداخت نشده‌ای ندارید)، در طول دوره بازنشستگی مالک خانه خواهید شد یا می‌توانید خانه خود را فروخته یا به رهن بگذارید و درآمد آن را دریافت دارید و امثال اینها؛
- شیوه زندگی مورد نظران در طی دوره بازنشستگی. آیا قصد دارید زندگی آرامی را بگذرانید، یا علاقه دارید از بازنشستگی خود برای سفر به دور دنیا و دیگر فعالیتهای پر هزینه استفاده کنید؟

● تعیین حداقل پس‌اندازی که به آن احتیاج دارید و چگونگی تأمین آن. منظور تعیین مبلغی است که خودتان می‌توانید پس‌انداز کنید.

حال، منابع قطعی درآمد خود در دوران بازنشستگی را در نظر بگیرید. در محافل تخصصی، مجموعه کامل درآمدهای دوران بازنشستگی را به نوعی «سه پایه» تشبیه می‌کنند که یک پایه آن را بیمه‌های درمانی شما تشکیل می‌دهد و پایه دوم را به حساب مبلغی می‌گذارند که کارفرمای دوران اشتغال شما می‌پردازد و سرانجام، پایه سوم، که پس‌انداز خودتان است. بنابراین، مبلغی که باید پس‌انداز کنید تابع میزان مشارکت کارفرمای شما و میزان درآمدی خواهد بود که از طریق تأمین اجتماعی نصیب شما می‌شود.

مسئله بعدی تعیین نوع حاملی خواهد بود که برای پس‌انداز شخصی خود انتخاب می‌کنید. این موضوع بر میزان سالیانه پس‌انداز لازم تأثیر می‌گذارد. برحسب آن‌که چه نوع پس‌اندازی را انتخاب کنید، مبلغ آن تفاوت می‌یابد. برای مثال، می‌توان پرسید که آیا حساب پس‌انداز شما از نوع «پیش از مالیات»، «پس از مالیات» یا «معاف از مالیات» یا ترکیبی از همه آنها خواهد بود. و انتخاب نوع حساب تابع آن خواهد بود که آیا برای شما بهتر است مالیات را پیش از بازنشستگی بپردازید یا پس از آن.

تصمیم‌گیری در این مورد تا اندازه‌ای پیچیده است و با نوع پس‌انداز انتخابی برای بازنشستگی ارتباط می‌یابد. به هر حال، در صورت انتخاب روش «پس از مالیات»، دیگر لازم نخواهد بود که به هنگام برداشت پول از حساب بازنشستگی خود، مالیات بپردازید؛ ولی در صورت استفاده از پس‌انداز بازنشستگی خود برای سرمایه‌گذاری، درآمد حاصل از آن با نرخ مالیات بر درآمد، یا با نرخ مالیات بر سرمایه مشمول مالیات خواهد شد. در هر صورت، برای تصمیم‌گیری در این گونه موارد، باید از مشاور مالی خود کمک بگیرید.

یافتن پول اضافی برای پس‌انداز

پیش‌بینی مبلغ مورد نیاز برای دوران بازنشستگی و همچنین پیش‌بینی مبلغ مورد نیاز برای پس‌انداز قبلی این مبلغ، چیزی است و تعیین نوع حساب بانکی لازم برای این کار، چیز دیگر. نخستین چالش که در برابر شما قرار خواهد گرفت چگونگی به دست آوردن پول اضافی لازم برای پس‌انداز بازنشستگی مورد نظر است، بویژه اگر بودجه شما در حال حاضر هم بسیار

حساس و آسیب‌پذیر باشد. برای بسیاری از مردم، این امر به معنای ضرورت کاهش هزینه‌های عادی و تجدید نظری جدی در بودجه خود و نیز تغییر ترکیب احتیاجات در برابر کمبودها است.

سرمایه‌گذاری پس‌اندازها

پس از آن که توانستید بخشی از درآمد ماهانه خود را به حساب پس‌انداز خود منتقل کنید، اندیشیدن دربارهٔ سرمایه‌گذاری این پس‌اندازها ضروری است. سرمایه‌گذاری پول شما را به کار خواهد انداخت و به طور معمول شما را نیز از مزایای این کار برخوردار خواهد کرد. در واقع، سرمایه‌گذاری وسیله‌ای تضمینی برای تحقق برنامهٔ بازنشستگی و هدف‌های تعیین شدهٔ شماست. و هرچه این کار را زودتر انجام دهید، برای شما آسان‌تر خواهد بود.

نوع سرمایه‌گذاری مناسب با پورتنوی شما (مجموعهٔ اسناد و مدارک مالی و بانکی و اوراق بهادار متعلق به شخص حقیقی یا حقوقی) در وهلهٔ نخست تابع میزان ریسک‌پذیری شماست. به طور معمول، هرچه به تاریخ بازنشستگی خود نزدیک‌تر باشید سطح ریسک‌پذیری، پایین‌تر خواهد بود. این بدان معنی است که افرادی که مدت زیادی به دوران بازنشستگی‌شان باقی مانده باشد، برای جبران زیان‌های احتمالی سرمایه‌گذاری‌های خود، فرصت بیشتری خواهند داشت. بدین ترتیب، شخص در اوان بیست سالگی، می‌تواند از سرمایه‌گذاری‌هایی با ریسک بالا، مانند خرید و فروش سهام، استفاده کند؛ ولی فردی که سال‌های ۶۰ عمر خود را می‌گذراند، بهتر است از سرمایه‌گذاری‌هایی با بازده تضمین شده، مانند خرید اوراق قرضهٔ دولتی یا سپرده‌های بانکی بلندمدت، استفاده کند، بویژه آنهایی که بازده بیشتری در بردارند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بعضی از وجوه و شرایط اساسی لازم برای برنامه‌ریزی موفقیت‌آمیز دوران بازنشستگی به اختصار مطرح شد؛ ولی این تنها مروری ساده بر مسائل گوناگون موجود در این زمینه است. آشنایی با جزئیات امر در این زمینه و اجرای آنها، وقت‌گیر و گاه طاقت‌فرساست. گذشته از اینها، نکات و راهنمایی‌هایی که در بالا بدانها اشاره شد به هیچ وجه نباید به عنوان راه‌حل قاطعی برای تمام مسائل ناشی از تأمین دوران بازنشستگی در نظر گرفت. مشاوران مالی شما باید قادر باشند که تمام عوامل و عناصر خرد و کلان مؤثر در برنامه‌ریزی بازنشستگی‌تان را

تشخیص دهند و در محاسبه‌ها و برآوردها و نتیجه‌گیری‌های خود منظور دارند. افزون بر این، خودتان نیز از تحقیق و تفحص در این زمینه نترسید و تا آنجا که برای‌تان مقدور است از اطلاعات گوناگونی که در اختیارتان قرار می‌گیرد، استفاده کنید. □

قاچاق کودکان و دختران جوان در چین

در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) نزدیک ۹۴ میلیون روستایی و کشاورز چینی برای کاریابی مهاجرت کردند. این سیل عظیم کارگران زاید در روستاها به شهرها سرازیر شده و فرصت‌های سودآوری را برای آن‌هایی پدید آورد که به انتظار بهره‌کشی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی - یعنی کودکان و زنان - نشسته بودند. در آوریل ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)، مقامات مسئول در چین و «برنامه بین‌المللی حذف کار کودکان» که از سوی «سازمان بین‌المللی کار» طراحی شده بود، طرح عملیاتی تازه‌ای را برای پیشگیری از قاچاق کودکان و زنان برای کار اجباری به اجرا درآوردند. هانس وان گلیند، مشاور فنی ارشد طرح گزارش زیر را از طریق اینترنت برای سازمان بین‌المللی کار (سازمان ملل متحد) ارسال کرده است.

گویژو (چین) - خیلی دورتر از آسمان‌خراش‌های مرکز شهر «گدانگ ژو» در چین، استان «گویژو» منظره‌ای روستایی و شاعرانه دارد؛ ولی جهش خارق‌العاده اقتصاد چین چندان بهبودی در مناطق روستایی و دوردست این کشور پدید نیاورده است. منظره این روستاها از دور بسیار با صفا و رشک‌انگیز جلوه‌گر می‌شود، ولی از نزدیک وضع کاملاً فرق می‌کند: فقر و آلودگی و ناامیدی تنها چیزهای است که در این گونه روستاها به چشم می‌خورد.

سال گذشته، فقر و بیکاری و فقدان حداقل امکانات برای کسب معیشت، همراه با حرف و سخن‌هایی که درباره شهرهای جدید و پر رونق چین بر سر زبان‌ها بود، در حدود ۱۲۰ میلیون نفر از مردم این روستاها را وادار به مهاجرت کرد. مقصد مهاجران، کناره‌های شرقی چین بود که از رونق اقتصادی پر سر و صدایی برخوردار بودند. موضوع بی‌سابقه این است که بیش‌تر این مهاجران را تاکنون مردهای نیرومند و قوی هیكل تشکیل می‌دادند، ولی شمار زنان مهاجر، به ویژه در گروه‌های سنی هنوز جوان، رو به افزایش است.

بسیاری از دختران، زادگاه روستایی خود را در سنین خیلی پایین ترک می‌کنند، آن‌ها خیلی زود از مدرسه رفتن باز می‌مانند و اسیر کارهای خسته کننده خانگی می‌شوند و بنابراین، از زندگی در روستا می‌گریزند. بسیاری از آن‌ها برای آن‌که شانس خود را بیازمایند، بدون هرگونه آمادگی و بی‌خبر از خطرهای احتمالی یا امکانات حمایتی معین، دهکده‌شان را ترک می‌گویند و به سوی سرنوشتی نامعلومی رو به شهرها می‌آورند... و در همین گریز اجتناب‌ناپذیر است که بی‌چون و چرا خود را در معرض کار اجباری و بهره‌کشی‌های جنسی قرار می‌دهند.

شیائوکیو، دختر ۱۷ ساله‌ای از استان گویژو، یکی از آن‌ها است. او با آرزوی کسب درآمد زیاد به گوانگ ژو آمده است. هنگامی که تقریباً تمام پول‌های خود را خرج می‌کند، بدون آن‌که کار مناسبی گیر آورده باشد، خواه و ناخواه با آخرین پولی که هنوز در اختیار دارد بلیت قطار می‌خرد تا به روستای خود برگردد.

قطار او یک روز بعد حرکت می‌کند و، از آن‌جا که قادر به پرداخت کرایه هتل نیست، تصمیم می‌گیرد شب را در ایستگاه قطار بگذراند؛ ولی مرد جوانی که خود را «اویانگ جیان» می‌نامد او را قانع می‌سازد که برای گذراندن شب به هتل برود، زیرا ایستگاه راه‌آهن یا گوشه میدان جای امنی برای یک دختر جوان نیست.

مرد جوان، دختر روستایی را به مسافرخانه‌ای می‌برد و پس از خوردن نوشابه الکلی به او، دار و ندارش را می‌ریاید و او را مورد تجاوز قرار می‌دهد. روز بعد، دختر بینوا خود را در برابر مبلغ ناچیزی به مرد دیگری به نام «لوتائو» می‌فروشد.

لوتائو و دو مرد دیگر، پس از سوء استفاده‌های غیر انسانی از دختر جوان، او را به روسپی‌گری وامی‌دارند و تهدیدش می‌کنند که در صورت امتناع، او را با تزریق سم کشته‌ای به قتل خواهند رساند؛ ولی یک هفته بعد، شیائوکیو با استفاده از فرصتی که به چنگ می‌آورد از دست اسیرکنندگان خود می‌گریزد و بی‌درنگ، ماجرای خود را به پلیس مستقر در ایستگاه راه‌آهن اطلاع می‌دهد. پلیس افراد یاد شده را دستگیر می‌کند و بیش از ده دختر دیگر را از اسارت آن‌ها آزاد می‌سازد. جوان‌ترین این دخترها فقط ۱۵ سال داشت.

سالم‌سازی مهاجرت

هدف عمده طرح عملیاتی مشترک چین و سازمان بین‌المللی کار، عبارت است از سالم‌سازی

کانال‌های مهاجرتی، به ویژه برای دختران و زنان جوانی که می‌خواهند زادگاه روستایی خود را ترک کنند. مرحله بعدی این طرح عبارت است از یافتن کارفرمایان موجهی که قادر به عرضه کارهای مناسب به زنان و دختران متقاضی باشند. نگرش پیشگیرانه‌ای که برای پیشبرد طرح یاد شده انتخاب شده بر محور چند اصل اساسی جریان می‌یابد، از جمله ایجاد برنامه‌های آموزشی و اطلاعاتی در مناطق مبدأ مهاجرت، و ایجاد خدمات کارآیابی و بهبود چارچوب‌های مهاجرتی در مناطق مبدأ و مناطق مقصد.

در نخستین مرحله، این طرح در سه استان فرستنده مهاجر در چین مرکزی (آنهوی، هنان و هونان) به آزمایش گذاشته شد. این سه استان در مجموع ۲۲۳ میلیون نفر جمعیت دارند. دو استان عمده‌ای که به عنوان «پذیرنده» در این طرح عمل می‌کنند عبارت‌اند از: استان گواندونگ (واقع در دلتای رود مروارید) که به طور جاری ۳۱ میلیون کارگر مهاجر ثبت نام شده را در خود جای داده، و استان جیانگسو (واقع در دلتای رود یانگ تسه).

نخستین فعالیت‌های طرح بر این موضوع مبتنی است که به بهترین وجه ممکن برای داوطلبان مهاجرت روشن شود قاچاق انسان‌ها یعنی چه. در این زمینه به زنان و دختران جوانی که برای مهاجرت مناسب تشخیص داده می‌شوند، آموزش داده می‌شود که قاچاق انسان‌ها تنها به معنای ربودن و فروش نوزادان برای پذیرفتن به فرزندی، و زنانی برای ازدواج، نیست؛ بلکه شامل بهره‌کشی از مهاجران ارادی، ولی فاقد آمادگی‌های لازم هم می‌شود، به ویژه مهاجران بی‌اطلاعی که ممکن است مورد بهره‌کشی‌های غیر قانونی قاچاقچیان قرار گیرند.

فعالیت‌های توجیهی طرح عملیاتی یاد شده تا این تاریخ موجب شده تا موضوع «قاچاق انسان‌ها» در یک جزوه راهنما برای حفظ ایمنی تمام کودکان دبستانی و دوره اول متوسطه در مدارس استان «آنهوی» گنجانده شود، و قراردادی هم در مورد شرایط کار میان ۹ استان واقع در دلتای رود مروارید به امضا برسد.

علاوه بر این، ۲۵۰۰ نفر از اعضای فدراسیون زنان ایالت «هنان» دوره‌ی آموزشی مخصوصی را گذرانده‌اند تا بتوانند «مدیریت سالم مهاجرت‌های روستایی» را به عنوان بدیلی در برابر قاچاقچیان انسان‌ها، برعهده بگیرند.

به مناسبت برگزاری مراسم روزهای ویژه، از جمله روزهای زیر نیز یک رشته برنامه‌های آگاهی‌بخش برای زنان و دختران جوان در استان‌های مختلف به اجرا درمی‌آید:

— روز بین‌المللی مهاجران (۱۸ دسامبر)،

— روز زن (۸ مارس)،

— روز کودک (اول ژوئن)، و

— روز جهانی مبارزه با کار کودکان (۱۲ ژوئن).

در برنامه‌های آگاهی‌بخش و آموزنده‌ای که با استفاده از چنین مناسبت‌هایی برای زنان و دختران جوان به اجرا در می‌آید، مواد آموزشی خاصی گنجانده شده است، مانند نوشتن سخنرانی، مسابقه نقاشی و خوشنویسی با شرکت هزاران کودک و حتی مقامات رسمی دولت که نظریه‌های خود را در مورد بهترین واکنش در برابر قاچاق انسان‌ها ابراز می‌دارند، و همچنین انبوهی از خبرنگاران و مسئولان رسانه‌های همگانی.

طرح مشترک مبارزه با قاچاق انسان‌ها با همکاری «فدراسیون سراسری زنان چین» توانسته است تعدادی از وزارتخانه‌ها را در سطوح ملی و استانی بسیج کند تا مجموعه فراگیری از اقدامات و تدابیر لازم برای پیشگیری از قاچاق زنان و دختران جوان را تهیه کنند و به اجرا درآورند و در ضمن، بر پیشرفت عملیات و چگونگی استفاده از آموزش‌های به عمل آمده نیز نظارت داشته باشند.

سازمان‌های کارگری و کارفرمایی نیز نسبت به مشارکت در طرح ملی مبارزه با قاچاق انسان‌ها خود را متعهد ساخته‌اند. فدراسیون زنان استان «جیانگسو» تمام کارخانه‌های استان را بسیج کرده تا با کمک‌های مالی خود از دختران مهاجر زیر ۱۶ سال حمایت به عمل بیاورند تا بتوانند دوره‌های آموزشی اجباری خود را به پایان برسانند و به دلایل معیشتی ترک تحصیل نکنند. به عنوان نمونه، می‌توان از یک شرکت صنعتی یاد کرد که سرپرستی ۵۰ دختر فقیر را برای ادامه تحصیلاتشان برعهده گرفته است.

تاکنون بیش از ۱۶۰ برنامه در مورد اقدامات طرح مشترک مبارزه با قاچاق انسان‌ها در رسانه‌های همگانی چین، تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها به معرض نمایش درآمده که بسیاری از مقامات دولتی در آن‌ها به پرسش‌های روزنامه‌نگاران پاسخ داده‌اند و میلیون‌ها نفر از خوانندگان مطبوعات و بینندگان و شنوندگان تلویزیون‌ها و رادیوها شاهد آن‌ها بوده‌اند.

با وجود تمام این پیشرفت‌ها، هنوز هم چالش‌های بزرگی در راه است. در مورد ایالت‌های

فرستنده مهاجر باید گفت که کارشناسان طرح، مشغول تهیه مجموعه‌ای از تدابیر کلان مقیاس برای ۹ منطقه هدف‌گیری شده هستند که جمعیتی بین ۳۰۰,۰۰۰ تا یک میلیون نفر را در بر خواهد گرفت. از جمله تلاش‌هایی که به موجب این گونه تدابیر به عمل خواهد آمد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برقراری «شبکه‌های اعلام خطر» در دهکده‌هایی که در معرض فعالیت قاچاقچیان زنان و دختران قرار دارند.
- کاهش ترک تحصیل‌های زودرس در مورد دختران جوان.
- افزایش ظرفیت پذیرش مدارس برای ثبت نام تمام دختران زیر ۱۶ سال در منطقه.
- عرضه تعلیمات، کارآموزی‌های گوناگون یا فراهم ساختن امکانات مهاجرت سالم و برنامه‌ریزی شده برای زنان و دختران بالای ۱۶ سال.
- در شهرهای «پذیرنده»، ایجاد و گسترش خدمات کاریابی و بهبود شرایط دستیابی به خدمات پایه برای مهاجران جوانی که به طور برنامه‌ریزی شده یا به طور انفرادی وارد شهر شده‌اند.



براساس برنامه‌های عملیاتی موجود، طرح مشترک و دستگاه‌های گوناگون دولتی و غیر دولتی که با طرح همکاری دارند، با شدت بیشتری خواهند کوشید تا توصیه‌ها و راهنمایی‌های عملی گسترده‌تری به متقاضیان مهاجرت عرضه کنند و از طریق انعقاد موافقتنامه‌های همکاری و همیاری بین ایالت‌های «فرستنده» و ایالت‌های «پذیرنده» شرایطی را فراهم سازند که در متن آن، صدور مجوز مهاجرت و نظارت بر جا به جایی و اسکان و کاریابی مهاجران با سهولت بیش‌تر صورت گیرد و، سرانجام، فضای مساعدی برای ایجاد یک برنامه ملی پیشگیری از قاچاق انسان‌ها به وجود آید.



سرانجام، ناگفته نماند که تلاش‌های هماهنگ میان شهرها، روستاها، کارگزارهای دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و تعدادی از بخش‌ها و برنامه‌های «سازمان بین‌المللی کار» ضرورت دارد تا از این طریق تفاوت محسوس و مطلوبی در زندگی دخترانی که در معرض خطر قاچاقچیان انسان‌ها قرار دارند به وجود آید.

طرح آزمایشی سازمان بین‌المللی کار

برای کاریابی و کسب درآمد زلزله زدگان پاکستان

بازسازی یک جامعه آسیب دیده به چیزی جز آجر و سیمان نیاز دارد

یک ماه پس از زلزله‌ای که در پاکستان منجر به کشته و مجروح شدن ۱۴۰ هزار نفر شد و ۱/۱ میلیون نفر را از کار و معیشت روزانه انداخت، سازمان بین‌المللی کار دست در دست با مسئولان محلی، طرحی را برای کمک به آسیب دیدگان در بدترین نقاط کشور به اجرا درآورد. در ۱۹ نوامبر، سازمان بین‌المللی کار، به عنوان کارگزاری وابسته به سازمان ملل متحد، در همایش مرکب از کشورها و سازمان‌های کمک دهنده در اسلام آباد مشارکت داشت و برای پیگیری مسائل بازسازی و تجدید حیات جامعه‌های محلی ابراز آمادگی کرد.

آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای است از گزارش نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در پاکستان و گوشه‌هایی از همیاری‌های بین‌المللی برای ارائه کمک‌های مادی و معنوی به آسیب دیدگان. «من در دفتر کار می‌کردم که ناگهان زمین لرزه شروع شد. همه از ساختمان بیرون دویدند و فهمیدند که زلزله‌ای رخ داده است... من درخت‌ها را می‌دیدم که از جا کنده می‌شدند و ساختمان‌هایی که فرو می‌ریختند...»

این بخشی از گفته‌های بنارس، یکی از یک میلیون و صد هراز نفری است که شغل و زندگی و هست و نیست خود را در زلزله شهر بالاکوت در زلزله پاکستان از دست داده‌اند. شهر بالاکوت یکی از شدیدترین لرزش‌های زمین را از سر گذرانده است. در این‌جا، بیش از ۸۰ درصد از ساختمان‌ها با خاک یکسان شده و دیوارهای فرو ریخته به صورت گور دسته‌جمعی آن‌هایی درآمده که زیر آوار مانده‌اند.

«وقتی من به خیابان رسیدم، بسیاری از زنان و کودکانی را دیدم که زیر آوار مانده‌اند. بسیاری از بچه‌ها زیر آوار دیوارهای مدرسه گیر کرده بودند و من با تمام قوا سعی می‌کردم آن‌ها را از زیر آوارها بیرون بکشم». بنارس در ادامه می‌گوید: «بعد از مدتی تصمیم گرفتم که سری به خانه خودم بزنم. به طور معمول از خیابانی که به خانه‌ام منتهی می‌شد به طرف خانه رفتم، ولی آن روز هرچه نگاه می‌کردم اثری از خیابان نمی‌دیدم و راه همیشگی خود را پیدا نمی‌کردم... حتی

خانه خودم را هم تشخیص ندادم... آن روز وحشتناک را تا آخر عمرم فراموش نخواهم کرد.»
 «اما پل رودخانه بالاکوت به طرز معجزه‌آسایی سالم مانده است. صدها تن از فراریان از ارتفاعات سرازیر شده‌اند تا خود را به شهر برسانند. بازماندگان، همه به انتظار کمک، به انتظار امید... و به انتظار کار و شغل نشسته‌اند...».

براساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار، در این منطقه آسیب‌دیده، در حدود ۲/۴ میلیون نفر در زمان زمین لرزه شاغل بوده‌اند که بیش از ۲ میلیون نفر از آن‌ها و خانواده‌هایشان زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند. خط فقر در این جا پیش از زلزله کم‌تر از ۲ دلار در روز برای هر نفر بوده است. اکنون، در همان حال که بازماندگان سعی می‌کنند وسایل زندگی خود را تکه تکه از زیر آوارها بیرون بکشند، سازمان بین‌المللی کار با همکاری مقامات مسئول می‌کوشد حداکثر کمک‌های ممکن را به مردم این منطقه که - سخت‌ترین ضربه‌ها را متحمل شده - برساند تا هرچه زودتر به بازسازی زندگی خود بپردازند. به همین منظور است که یک برنامه اضطراری اشتغال را در بالاکوت به اجرا در خواهیم آورد.

پول نقد در برابر کار: بازسازی زندگی‌ها

هدف اصلی این برنامه اضطراری اشتغال، عبارت است از بازسازی سریع زیر ساخت‌های کوچک، ولی مفید و لازم از طریق تعمیرات یا برداشتن آوارها، این برنامه که در سرتاسر منطقه اجرا می‌شود و در نوع خود بی نظیر است می‌کوشد که ضمن تزریق پول نقد به اقتصاد محلی به مردم آسیب دیده کمک کند تا به کار برگردند و تا حدی معیشت خود را تأمین کنند.

سعد گیلانی، هماهنگ کننده طرح سازمان بین‌المللی کار در محل، توضیح می‌دهد که: «مردم، این کار را به عنوان وسیله‌ای برای افزایش حیثیت و افزایش اعتماد به نفس می‌پذیرند... این شغل با همه کوچکی موجب قوت قلب آن‌ها می‌شود و حتی به آن‌ها امکان انتخاب می‌بخشد...».
 یکی از این شاغلان اضطراری می‌گوید: «ما کاری نداشتیم، جز آن‌که در صفاها بایستیم و همدیگر را هل بدهیم. البته از این وضع احساس شرمندگی می‌کردیم، ناراحت بودیم، ولی حالا با دریافت این پول که در ازای کار به ما داده می‌شود، احساس صدقه گرفتن نمی‌کنیم و با کمال افتخار می‌رویم و هرچه احتیاج داشته باشیم می‌خریم. هر یک روپیه‌ای که می‌گیریم، برای ما به اندازه ده روپیه ارزش دارد، چون آن را با کار به دست آورده‌ایم.».

پس از دو هفته، طرح اشتغال اضطراری، بیش از ۸۰۰ نفر را در استخدام داشت که خیابان‌های شهر را پاک می‌کردند، وسایل بهداشتی را فراهم می‌آوردند و نواحی مسکونی را قابل تحمل تر می‌کردند. طرح اشتغال اضطراری سعی دارد آسیب‌پذیرترین گروه‌ها را مورد توجه خاص قرار دهد؛ از جمله زنان و نوجوانان منطقه را که به طور سنتی برای یافتن کار - به ویژه کارهای آبرومندانه - با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند.

این برنامه را به زودی در دیگر مناطق آسیب دیده پاکستان هم شروع خواهیم کرد. سازمان بین‌المللی کار، مشغول فعالیت است تا حداقل ۵ میلیون دلار را به عنوان بخشی از فراخوان اضطراری سازمان ملل متحد، برای ایجاد پروژه‌های بازسازی و ترمیم خرابی‌ها هزینه کند.

علاوه بر برنامه «پول نقد در برابر کار»، طرح‌های دیگری هم در دست داریم که آن‌ها را به ترتیب اولویت‌ها به اجرا در خواهیم آورد؛ و از جمله ترمیم و بازسازی زیر ساخت‌های اصلی راه‌های ارتباطی، کارایی‌های اضطراری، اجرای طرح‌های ساختمانی کارگر طلب، و همچنین آموزش مهارت‌های لازم به افرادی که از مهارت خاصی برخوردار نیستند تا بتوانند هزینه معیشت خود را از طریق کار تأمین کنند، خانه‌هایشان را از نو بسازند یا تعمیر کنند و اگر بتوانند سرگرمی‌هایی هم داشته باشند. برنامه حمایت از کودکان را هم در دست اجرا داریم که هدفش جلوگیری از وارد شدن کودکان به کارهای سنگین و خطرناک و محافظت از آن‌ها در برابر فرصت‌طلبانی است که از آنان به طور قاچاق بهره‌کشی می‌کنند.

با این حال، بازسازی جامعه مردمی که نسل‌های متمادی با اراده کوشیده‌اند و دوام آورده‌اند، به چیزی بیش از آجر و ملات نیاز دارد. جامعه آسیب‌دیده به کار آبرومند و حیثیت‌ساز و همچنین به امکانات و امید احتیاج دارد. □

چالش بزرگ: ایجاد مشاغل آبرومند و پایدار در امریکای

مرکزی و جنوبی برای ۱۸ میلیون کارگر بیکار

۳۴ رئیس دولت امریکای مرکزی و جنوبی در پایان آخرین همایش خود در آرژانتین (نوامبر

۲۰۰۵) به طرز شگفت‌انگیز در مورد یک موضوع حساس و در عین حال پر اهمیت به اجماع رسیدند و بیانیه‌ای را امضا کردند که آقای خوان سومایا، مدیرکل دفتر بین‌المللی کار، وابسته به سازمان ملل متحد، آن را نوعی «تعهد سیاسی بی‌سابقه» خوانده است.

به موجب این بیانیه که در چهارمین همایش سران کشورهای آمریکای لاتین در «ماردل پلاتا» شکل گرفت، رهبران حاضر در جلسه به اتفاق آراء گام بزرگی به جلو برداشتند و ایجاد امکانات اشتغال محترمانه را به عنوان هدف اصلی سیاست‌های منطقه‌ای خود برگزیدند.

به گفته مدیرکل دفتر بین‌المللی کار، «تا همین چندی پیش، چنین تصمیم‌گیری و چنین اتفاق نظری غیر قابل تصور به نظر می‌رسید، ولی اکنون کار آبرومندانه و اشتغال با کیفیت مناسب به صورت اولویت اصلی کشورهای آمریکای لاتین در مبارزه با فقر و بهبود روش‌های اداری و حکومتی درمی‌آید».

۳۴ رهبر کشورهای حاضر در همایش نسبت به تهیه سریع یک برنامه اجرایی برای استقرار سیاست اعلام شده نیز اعلام آمادگی کردند.

تعهد سیاسی بی‌سابقه

در بیانیه یاد شده، از سازمان بین‌المللی کار خواسته شده است اقدامات لازم را شروع کند تا عملیات اجرایی لازم برای استقرار نتایج مترتب بر اعلامیه سران کشورهای آمریکای لاتین هرچه زودتر از سوی دولت‌ها و تشکلهای سه‌جانبه (دولت، کارفرمایان، کارگران) در کشورهای امضاکننده بیانیه به مرحله نهایی برسد، به نحوی که مردم این کشورها و چگونگی اشتغال آنها در بطن سیاست‌های جهانی شدن قرار گیرند.

در این بیانیه همچنین مقرر شد که ارزیابی و تکمیل عملیات موضوع بیانیه در همایش بعدی سران کشورهای آمریکای لاتین و کاراییب (سال ۲۰۰۶) نخستین موضوع مورد بررسی باشد. به موجب مفاد بیانیه مورد بحث، در برنامه اجرایی از سازمان بین‌المللی کار درخواست خواهد شد که، «پشتیبانی و همکاری‌های فنی خود را به کشورهای منطقه افزایش دهد تا بتوانند برای ایجاد مشاغل بیشتر و بهتر، با سرعت مناسب تلاش و اقدام کنند».

از سوی دیگر، مدیرکل دفتر بین‌المللی کار، آقای سومایا، به طور رسمی اعلام داشت: «ما از تلاش کشورهای منطقه پشتیبانی خواهیم کرد تا بتوانند این تعهد سیاسی بی‌سابقه برای ایجاد

مشاغل آبرومندانه را با همکاری ما و دیگر سازمان‌های بین‌المللی هرچه زودتر متحقق سازند». در ضمن، مدیرکل دفتر بین‌المللی کار این نکته مهم را نیز اضافه کرد که «نشست سران کشورهای امریکای لاتین در «ماردل پلاتا» فرصت‌های تازه‌ای را برای طراحی استراتژی‌های جدید فراهم آورده است، استراتژی‌هایی برای بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان و مردان که در منطقه زندگی می‌کنند».

براساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار، امروزه در حدود ۱۸/۳ میلیون کارگر شهرنشین در امریکای لاتین و جزایر کاراییب بیکارند، و از هر ۱۰ شغلی که در سال‌های اخیر ایجاد شده ۷ مورد آن، ناپایدار و در بخش اقتصاد غیر رسمی بوده است.

به گفته مدیرکل دفتر بین‌المللی کار: «کار، نوعی کالا نیست؛ کار آبرومندانه ابزار مهمی است که آینده بهتری را برای کارگران و خانواده‌های آن‌ها تضمین می‌کند». □

معجزه سوئدی رفاه اجتماعی عادلانه

همراه با خصوصی سازی و توسعه اقتصادی

شهر متوسط «اوپسالا»، در شمال غربی استهکلم (پایتخت سوئد) همه چیز خود را بر سر این طرح بزرگ گذاشته بود: نوسازی دانشگاه قدیمی شهر، بالا بردن کیفیت و کمیت آموزش‌های رشته زیست‌شناسی در سطوح مختلف، تأمین منابع مالی برای آزمایشگاه‌های مجهز مدرن مخصوص پژوهش‌های علمی و کاربردی، و عرضه تمام دلایل و شواهد لازم به گروه صنعتی - دارویی «فارماسیا» برای خشنود ساختن مؤسسه از این‌که شهر اوپسالا را برای استقرار واحدهای مرکزی خود برگزیده است.

ولی، در ژوئیه ۲۰۰۲ فاجعه بزرگ رخ داد: کارخانجات داروسازی «فارماسیا» به مبلغ ۵۰ میلیارد دلار از سوی مؤسسه امریکایی فیژر خریداری شد و خیلی زود تأسیسات مرکزی و آزمایشگاه‌های فارماسیا به امریکا منتقل گردید و این، اوج ناکامی و شکست بود.

بحران و سیاست‌های ضد بحران

«ما این فاجعه را به یک شانس بزرگ مبدل کردیم». وزیر صنایع و بازرگانی سوئد، توماس استروس، در مصاحبه مطبوعاتی خود به مناسبت این رویداد، اضافه کرد: «کمپانی فارماسیا از شهر اوپسالا رفت، ولی دانشجویان که نرفته بودند!»

چنین بود که شهر اوپسالا، به جای در بر گرفتن زانوی غم، شروع به ایجاد زیرساخت‌ها و تأسیسات لازم برای ورود به دنیای جدید و پر تحرک تکنولوژی‌های زیستی کرد. هفت کارخانه کوچک و متوسط تاب آوردند و بعد گسترش و افزایش تولید را آغاز کردند و امروز، در آخرین ماه‌های سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴)، شمار شاغلان شهر در شاخه‌های مختلف صنایع زیستی بسیار بیش‌تر از دورانی است که کمپانی فارماسیا در آن‌جا مستقر بود.

ماجرای مصیبت‌های وارد شده بر شهر اوپسالا و جهش مجدد آن شهر در ظرف یک مدت کوتاه، روایت تازه‌ای است از آنچه، در این عصر جهان‌روایی، «مدل زنگارناپذیر توسعه سوئدی» نام نهاده‌اند. به واقع، مصیبت‌های شهر از اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع شد؛ دوره‌ای که در طی آن، سوئد هم به همان بلاهایی دچار می‌شد که دیگر کشورهای صنعتی اروپا را مبتلا ساخته بود: گل‌های سرسبد صنایع سوئد (کارخانه‌های عظیم اتومبیل‌سازی «ولوو»، و «ساب»، و مؤسسات بزرگ و جهانی دیگری همچون «فارماسیا»، «استوارا، و...» یکی پس از دیگری در جریان داد و ستدهای بازار سهام از مالکیت سوئدی‌ها خارج می‌شوند و به دست بیگانگان می‌افتند؛ شرکت‌ها و کارخانه‌های کوچک و متوسطی که در اطراف این واحدهای بزرگ صنعتی پدید آمده بودند به زحمت می‌افتند و سطح بیکاری به طور ناگهانی از ۲ درصد جمعیت فعال کشور به ۱۰ درصد افزایش می‌یابد؛ کارایی و ثمربخشی نظام آموزشی و سازمان‌های بهداشتی - درمانی به میزان غیر منتظره‌ای افت پیدا می‌کند؛ کار «سیاه» و غیر قانونی گسترش می‌یابد و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فزونی می‌گیرد؛ فرار مغزها به میزان نگران‌کننده‌ای می‌رسد و...

حزب حاکم سوسیال - دمکرات که شصت سال سابقه دارد، برتری سیاسی خود را در خطر می‌بیند و دولت با عزم راسخ، نه فقط برای بقا، بلکه برای حفظ و توسعه دستاوردهای ۶۰ ساله خود، دست به کار می‌شود و اصلاحات گسترده‌ای را آغاز می‌کند:

دستگاه اداری کشور به طور کامل بازسازی و براساس ۱۳ وزارتخانه و ۳۰۰ کارگزاری سازماندهی می‌شود. سرمایه این کارگزاری‌ها یا عمومی است یا مختلط (عمومی و خصوصی)،

مانند پست یا مخابرات. به علاوه بعضی از وظایف و فعالیت‌ها به طور کامل خصوصی می‌شوند و به همین دلیل، وزارتخانه‌ها از کارکنان زیاد از حد خود تهی می‌شوند و تنها به بالاترین وظایف داوری سیاسی می‌پردازند.

به موازات این دگرگونی‌های ساختاری، دولت اعتبارات مخصوص تحقیق و توسعه را تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی کشور افزایش می‌دهد (میانگین این نسبت در اتحادیه اروپا در حدود ۲/۵ درصد است) و تصمیم‌گیری سرتاسر کشور را زیر پوشش شبکه وسیعی از ارتباط‌های الکترونی بسیار سریع (باند پهن) قرار دهد.

در ادامه همین دگرگونی‌ها، دولت سوئد به ایجاد مدارس خصوصی در تمام سطوح می‌پردازد و اختیار انتخاب را به پدران و مادران وامی‌گذارد. با این تدبیر، ظرفیت دانشگاه‌های کشور از ۲۰۰,۰۰۰ هزار دانشجو به ۳۰۰,۰۰۰ هزار افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، اجازه تأسیس درمانگاه‌های کوچک نیز از طرف دولت صادر می‌گردد. در زمینه نظام بازنشستگی نیز تحولاتی به وجود می‌آید و نوعی بازنشستگی مکمل از طریق سرمایه‌گذاری‌های شخصی به روش‌های پیشین افزوده می‌شود و میزان مستمری‌ها نیز به عملکردهای اقتصادی کشور پیوند می‌خورد.

تأمین رفاه اجتماعی همراه با آزادسازی اقتصاد

به گفته وزیر صنایع و بازرگانی سوئد: «این استراتژی نوسازی در سه بخش یا سه مرحله به اجرا در می‌آید: ۱) رقابت‌پذیری و آزادسازی نیروهای تحول؛ ۲) تلاش فشرده و پرمایه برای نوآوری، ایجاد تحرک در دانشگاه‌ها، گسترش و تعمیق تحقیقات علمی و فنی؛ ۳) ابقای یک دولت همچنان نیرومند، ولی به طور کامل متناسب با شرایط روز. امروزه رشد اقتصادی سوئد چیزی در حد رشد امریکا است، نرخ بیکاری به حدود ۵ درصد بازگشته و بودجه کشور هم کاملاً متوازن است».

به اعتقاد وزیر صنایع و بازرگانی سوئد: «اصلاحات ساختاری یاد شده به گونه‌ای صورت گرفته‌اند که هیچ آسیبی به کیفیت خدمات عمومی وارد نیاید، بلکه برعکس، ارائه خدمات عمومی با کیفیت بهتر، شرط اصلی تجدید ساختار آن‌ها بوده است».

از دیدگاه ناظران دیگر کشورهای اروپایی، کامیابی چشمگیر سوئد - و همچنین دانمارک که

در همین راه گام بر می‌دارد - از آن رو حائز اهمیت است که در عین حال، هم رفاه و تأمین اجتماعی افراد را در بالاترین سطح ممکن حفظ کرده و هم انعطاف پذیری لازم را به اقتصاد کشور بخشیده است؛ پیوندی ثمربخش بین نرمش اقتصادی و تأمین اجتماعی که در اروپا موجب ظهور اصطلاح ترکیبی تازه‌ای شده است^۱ که همه جا با نوعی کنجکاوی توأم با تحسین از آن یاد می‌کنند.

به اعتقاد مفسر اقتصادی روزنامه «لوموند» در شماره ۲۳ اکتبر ۲۰۰۵، آندره ساپیر، مدل اسکاندیناویایی، به احتمال قوی، تنها مدل عادلانه و کارآمد در اروپا است. مدل آنگلوساکسن‌ها کارآمد است، ولی غیر عادلانه است؛ مدل فرانسوی - آلمانی عادلانه است، ولی کارایی آن مورد تردید قرار گرفته، چون بسیار گران تمام شود؛ و مدل لاتینی در عین حال هم غیر عادلانه است و هم ناکارآمد. بنابراین، تنها دو انتخاب باقی می‌ماند: لغزیدن، یا به سوی مدل آنگلوساکسن یا به سوی شمالی‌ها (اسکاندیناویا).

ولی باید دید که آیا مدل سوئدی قابل رونوشت برداری است یا نه. در این مورد، دو ایراد عمده و قابل توجه به نظر می‌رسد. نخست آن‌که به اعتقاد کارشناسان، ابعاد به نسبت کوچک جامعه سوئد - یا دیگر کشورهای اسکاندیناویایی مثل نروژ و دانمارک - با جمعیتی در حدود ۹ میلیون نفر، قابل مقایسه با جوامع ۶۰ یا ۷۰ میلیون نفری نیست. به دلیل همین کوچکی جمعیت، روحیه «خانه مشترک» در سوئد و دیگر کشورهای شمالی هنوز پایرجا است و نقش مهمی در اجرای تصمیم‌گیری‌های دگرگون‌ساز ایفا می‌کند؛ خاصه آن‌که ۸۰ درصد کارکنان کشور، عضو تنها سندیکای کشور «سازمان کار» هستند که به طور معمول اراده اجماع بر آن حاکم است، حال آن‌که به عنوان مثال، در فرانسه سندیکاهای مختلف با رقابت‌های شدید مواجهند و هر کدام از آن‌ها نمایندگی لایه‌های اجتماعی - عقیدتی معینی را بر عهده دارند و از این گذشته فقط نماینده ۸ درصد از کل کارکنان کشور هستند.

ایراد دوم مربوط است به روحیه و طرز تفکر مردم. به اعتقاد پیرکاهوک، اقتصاددان، «روحیه مدنی» نیرومندی که در کشورهای اسکاندیناویایی حاکم است، انتقال ساده مدل سوئدی به کشوری مانند فرانسه را ناممکن می‌سازد: «رفتارهای مدنی به مقیاس ملی شکل می‌گیرند و ریشه می‌دوانند،

۱. اصطلاح «flexsecurity» که از ترکیب دو کلمه «flexibility» (نرمش) و «Security» (ایمنی) به وجود آمده است.

و این پدیده با تغییر فضای اقتصادی، تغییر ماهیت نمی‌دهد. در نتیجه بعید به نظر می‌رسد اصلاحاتی از نوع آنچه در سوئد رخ داده در کشوری مانند فرانسه قابل اجرا باشد، مگر آن‌که با سیاست‌هایی همراه باشند که بتوانند رفتارهای انفرادی و اجتماعی شهروندان را تغییر دهند.

با این حال، وزیر اقتصاد و بازرگانی سوئد معتقد است: «این موضوع ارتباطی با ابعاد جامعه یا روحیه و طرز تفکر مردم ندارد، بلکه مسئله یک مدل شخصی در میان است»، یعنی یک استراتژی منظم و هماهنگ برای اصلاحات ساختاری. از دیدگاه وزیر سوئدی، کلید کار، عوض کردن ذهنیت شهروندان نیست، بلکه پیشنهاد کردن «خیلی دولت و خیلی بازار آزاد است، آن هم به طور همزمان». وزیر سوئدی بر این اعتقاد است که در مجموع، «فرانسه و سوئد بسیار به یکدیگر نزدیکند. این هر دو کشور دارای یک دولت نیرومند و ساختار صنعتی مشابهند. ما نشان دادیم که می‌توان مبارزه کرد، صنایع زیادی را در کشور نگاه داشت و در عین حال، مشاغل زیادی در خدمات جانبی به وجود آورد». به همین دلایل این وزیر سوئدی نمی‌فهمد که چرا کشوری مانند فرانسه در خود فرو می‌رود و از جهان روایی و گشودن درها احساس نگرانی می‌کند.